

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار؛ روایت تاریخی از «زندگی خانوادگی» زنان در عصر قاجار^۱

محمدحسین شریفی ساعی*، تقی آزاد ارمکی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال آن است که با تابیدن نوری به زوایای تاریخ جنسیت در جامعه ایرانی، به تصویر دقیق‌تری از «وضعیت زنان و خانواده در دوران قاجار» دست یابد. مطالعه حاضر بر اساس تحلیل مضامین موجود در منابع و اسناد تاریخی انجام گرفته است. در این راستا، مجموعه‌ای از سفرنامه‌ها، خاطرات، نشریات و اسناد تاریخی، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که زنان در عصر قاجار، از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار بودند. آن‌ها نه اختیاری برای ازدواج داشتند و نه توانی برای طلاق؛ نه آمدنشان به خانه شوهر با اراده خویشان بود و نه رفتنشان به تصمیم خویش. همه زنان را در خیابان به یک‌شکل کرده بودند؛ همگی چادرپوش و روبنده به صورت داشتند. نه انتخاب پوشش در بیرون خانه به اختیار آن‌ها بود و نه کار و کوشش در درون خانه امانشان می‌داد. بردن نامشان ممنوع بود و «ضعیفه» خطابشان می‌کردند. نه نامی از آن‌ها برده می‌شد و نه مقامی به آن‌ها سپرده می‌شد. بیشتر، کالای جنسی بودند در دست مردان و بستری برای تولید فرزندان. گویی شهروندانی درجه دوم بودند در تاریخ ایران. در کودکی ازدواج می‌کردند و در جوانی پیر می‌شدند. هنوز کودکی نکرده، مادر می‌شدند و هنوز جوانی را ندیده، فرتوت می‌شدند. عمرشان کوتاه بود و بختشان سیاه. به‌واقع دوره قاجار بر وفق زنان نبود؛ عصر، عصر پدرسالاری بود و سلطه مردانه، همه عرصه‌های زندگی آنان را درنوردیده بود.

واژگان کلیدی: زنان و خانواده، مطالعات جنسیت، پدرسالاری، جامعه‌شناسی تاریخی، دوران قاجار.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری محمدحسین شریفی ساعی، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران است.

* دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

طرح مسأله

جامعه ایرانی در عصر قاجار، جامعه‌ای استبدادی بود؛ جامعه‌ای که در آن از حوزه سیاسی تا عرصه خصوصی، فرهنگ استبداد حکم‌فرما بود. در آن دوران، نه تنها «نزدیکی به دربار و طبقه حاکم»، قدرت می‌آفرید بلکه «جنسیت» نیز شکل دیگری از قدرت قلمداد می‌شد. ایران در دوران قاجار، فراتر از «استبداد سیاسی»، با شکلی از «استبداد جنسیتی» نیز مواجه بود. در اولی، شاه بر رعیت حکومت می‌کرد و در دومی، مرد بر زن. شاه، حاکم مطلق بر جامعه بود و مرد، فرمانروای خانواده. شاه، سایه خدا بر زمین قلمداد می‌شد و مرد، خدای کوچک زنان در زمین؛ خدایی که نان‌و‌آب و مسکن و حیات زن را به دست گرفته بود (Jaubert, 1943: 159). در این فرهنگ، شاه کشور، مردمان را به چشم رعیت و زیردست خود می‌دید و با مرد و زن، به هر گونه‌ای که می‌خواست رفتار می‌کرد (Abrahamian, 1998: 13). در خانواده نیز مردان، چنین دست‌بازی در برخورد با زنان داشتند (D'Allemagne, 1999: 439)^۱. لذا تجربه زنان، برخلاف مردان، تجربه «سرکوب مضاعف» بود. زنان هم با «سرکوب سیاسی» مواجه بودند و هم با «سرکوب جنسیتی». آن‌ها از خانه تا جامعه، در هر عرصه‌ای فرودست مانده بودند. زنان، شهروندانی درجه دوم و پست‌تر از مردان قلمداد می‌شدند (Foran, 2003: 206)^۲. این وضعیت، چنان عرصه را بر زنان تنگ و دشوار کرده بود که ملک‌زاده، مورخ نامدار عصر مشروطه که خود در همان دوران می‌زیست، وضعیت زنان در عصر قاجار را چنین روایت می‌کند:

«اگر مردها در ایران استبدادی از حقوق بشریت محروم بودند، زن‌های ایران از مزایا و امتیازات حیوانات اهلی هم بی‌نصیب بودند؛ زیرا حیوانات ماده، همان آزادی حیوانات نر را داشتند و با هم آمیزش داشتند و آزادانه در کوه و صحرا چرا می‌کردند ولی زن از معاشرت و ملاقات و صحبت با مردان محروم بود و اغلب در گوشه خانه، محبوس و مهجور بود و حتی اجازه دید و بازدید بستگان خود را هم نداشت. زن‌های ایران از کلیه امتیازات اجتماعی آن زمان محروم بودند ... در کشور استبدادی ایران، ظلم و ستمگری عادت و طبیعت ثانوی مردم شده بود و هرکس که قوی‌تر و زورمندتر بود نسبت به مادون خود ظلم می‌کرد و چون زن‌ها از همه ضعیف‌تر بودند، مظلوم‌ترین طبقات ایرانی محسوب می‌شدند و ظلم و

۱. همچین بنگرید به: Shokoufeh. (1331 AH / 1913): No. 5, P: 2 Iranian Newspaper,

۲. همچین بنگرید به: Iranian Newspaper, Irān-e now. (1327 AH / 1909): No. 69, P: 3

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۵۹

ستمگری در حق آن‌ها مافوق تصور بود. مثلاً پینه‌دوزی که از طبقه پست جامعه بود و همه به او زور می‌گفتند و توسری می‌زدند نسبت به همسر خود، جبار و بیدادگر بود» (Malekzadeh, 2003: 76).

زنان در عصر قاجار، پیش از آنکه با سرکوب جنسیتی در سطح «جامعه» روبرو شوند، آن را در «خانه» تجربه می‌کردند. تبعیض بر حسب جنسیت، امری عادی بود. در آن دوران، هر نوع فرصت رشد و امکان ترقی را به روی زنان بسته بودند. به‌طور مثال، اگرچه مردان عصر قاجار، حق تحصیل و رفتن به مدرسه را برای پسران خود قائل بودند ولی از فرستادن دختران خویش به مدرسه پرهیز می‌کردند و اجازه تحصیل به آن‌ها نمی‌دادند.^۱ این وضعیت چنان بود که تا انقلاب مشروطه، فقط مدارس پسرانه در ایران وجود داشت و برای تحصیل دختران مسلمان،^۲ مدرسه‌ای ساخته نشد (Kasravi, 1984: 266).^۳

باور عمومی بر این بود که تحصیل و آموزش زنان و خصوصاً توانایی نگارش و مکاتبه توسط آنان، خطر فساد و انحرافات اخلاقی را در جامعه افزایش می‌دهد؛ چراکه زنان باسواد می‌توانستند بی‌آنکه سخنی بر زبان آورند، از طریق نامه‌نگاری‌های پنهانی، با دیگران ارتباط برقرار کنند (Mahboobi Ardekani, 1978: 412). لذا هنجار غالب بر این ایده تأکید داشت که «به زنان نوشتن یاد ندهید تا عشق‌بازی نتوانند کرد» (Kasravi, 1945: 22). پدران در چنین فرهنگی، سوادآموزی دختران خود را ننگ و عار برای خانواده خویش می‌دانستند (Tāj-ol-Saltāneh, 1974: 12).^۴ این وضعیت به حدی بغرنج بود که یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زنان در اواخر دوره قاجار را مطالبه‌گری برای حق تحصیل دختران تشکیل می‌داد.^۵ زنان در آن دوران، نه‌تنها حق سوادآموزی نداشتند بلکه از حق اشتغال و

۱. بنگرید به: Iranian Newspaper, Nesvān-e Vatankhāh-e Irān. (1302 SH / 1923). No. 3, P: 18.

۲. البته در دوران پیش از مشروطه، اقلیت‌های دینی (مسیحی، یهودی و زرتشتی)، مدارس دخترانه مخصوص به خود را داشتند. دختران مسلمان که غالب دختران ایران را تشکیل می‌دادند تا سال‌ها از ورود به این مدارس نیز منع شده بودند (بنگرید به ۴۵ Bamdad, 1968).

۳. بنگرید به: Iranian Newspaper, Zabān-e (1338 AH / 1919). No. 11, P: 1 و یا:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, Document No. 14129A59, from the "Mahlaqa Mallah Collection", 1353 SH / 1974: Pp: 4&5.

۴. همچنین بنگرید به: Iranian Newspaper, Ālam-e Nesvān. (1300 SH / 1921). No. 2, P: 24.

۵. برای مثال بنگرید به:

Iranian Newspaper, Ghānoon. (1269 SH / 1890). No. 9.

Iranian Newspaper, Tarbiat. (1325 AH / 1907). No. 433.

Iranian Newspaper, Dānesh. (1328 AH / 1910). Nos. 1 & 4.

Iranian Newspaper, Zabān-e Zanān. (1338-1339 AH / 1919-1920). Nos. 6, 15, 29 & 54.

ادامه دارد ...

فرصت‌های شغلی درآمدزا برای خود هم برخوردار نبودند.^۱ آن‌ها نه در آموزش و فرهنگ، امکان ترقی داشتند و نه در اقتصاد و معیشت، فرصت استقلال یافته بودند. در این وضعیت، غالب زنان در عصر قاجار، ذهنشان خالی و جیبشان تهی مانده بود؛ چراکه مردان آن دوران، افزایش آگاهی و آموزش زنان را خطری برای خود قلمداد می‌کردند که می‌تواند زنان را به آزادی‌خواهی از بند انقیاد جنسیتی تحریک کند.^۲ مردان در این بستر فرهنگی، جلوی هرگونه رشد فرهنگی و اقتصادی زنان را گرفته بودند. پیامد این وضعیت، ناتوانی زنان و وابستگی مضاعف آنان به مردان جامعه در عرصه‌های گوناگون بود.

باین‌حال، فرهنگ جنسیتی حاکم، بر این باور استوار بود که زنان، به‌طور ذاتی و طبیعی، توانایی آموزش و اشتغال را ندارند؛ چراکه آن‌ها اساساً موجوداتی «ناقص‌العقل» هستند. به همین دلیل، ذهن آن‌ها قابلیت آموختن دانش‌های مدرن و یا پذیرش مسئولیت در حد مردان را ندارد (Gobineau, 2004: 313).^۳ لذا آموزش مطلوب برای زنان را خانه‌داری و کودک‌پروری قلمداد می‌کردند (Shamim, 2008: 354).^۴ در چنین فرهنگ جنسیتی، طبیعتاً از ارائه آموزش‌های بالاتر به زنان و توانمندسازی آنان جلوگیری می‌شد. در واقع، فرهنگ حاکم در عصر قاجار، «ناتوان ماندن زنان ناشی از سرکوب جنسیتی» را به‌عنوان «ناتوانی ذاتی زنان» جلوه می‌داد. آن‌ها «معلول» را به‌جای «علت» نشانده بودند. خود مردان، از علت‌های اصلی عقب‌ماندگی زنان بودند ولی این عقب‌ماندگی را نه ناشی از عملکرد تبعیض‌آمیز خود، بلکه معلول ناتوانی ذهنی و ذاتی زنان قلمداد می‌کردند. مردان،

Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1299-1300 SH / 1920-1921). Nos. 1, 3, 8, 10 & 13.

Iranian Newspaper, Ālam-e Nesvān. (1300 SH / 1921). No. 3.

Iranian Newspaper, Jahān-e Zanān. (1300 SH / 1921). No. 3.

Iranian Newspaper, Nāme-ye Farangestān. (1303 SH / 1924). No. 6.

Iranian Newspaper, Shokoufeh. (1331-1332 AH / 1913-1914). Nos. 3, 5, 8, 19 & 20.

۱. در برخی منابع نوشته‌اند که در دوران قاجار، «تنها شغلی که حکومت برای زنان به رسمیت می‌شناخت، پیوستن به صنف فاحشه بود» (بنگرید به: Nahid, 1981: 12). البته باید به این گزارش‌های تاریخی، با دیده احتیاط نگریست؛ چرا که هرچند اشتغال زنان شهری، بسیار اندک بود و فاحشگی نیز کاری رایج بود ولی اشتغال زنان، صرفاً محدود به فاحشگی نبود. در همین راستا، برخی مورخان دیگر گزارش می‌دهند که بعضی زنان در عصر قاجار، دارای مشاغلی چون ملای، مامایی، دلاکی یا تدریس اطفال بودند (Ettehadieh, 1994: 36).

۲. بنگرید به: Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1299 SH / 1920). No. 5, P: 3.

۳. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Tamaddon. (1325 AH / 1907). No. 12, Pp: 3-4.

Iranian Newspaper, Irān-e now. (1327 AH / 1909). No. 78, P: 3.

۴. همچنین بنگرید به: Iranian Newspaper, Majles. (1285 SH / 1906). No. 6, P: 4.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۶۱

این ناتوانی زنانه را امری «طبیعی و ازلی» و ناشی از ناقص‌العقلی زنان جلوه می‌دادند تا بدین طریق، سرکوب جنسیتی خود را مشروعیت و تداوم دهند.^۱

از طرفی در عصر قاجار، «فرهنگ جنسیتی» با «فرهنگ سیاسی» نیز پیوستگی دیرینه داشت. وقتی در فرهنگ جنسیتی حاکم، زنان را موجوداتی ناقص‌العقل خطاب می‌کردند، پیامد سیاسی چنین نگرشی، به حاشیه راندن زنان از هر نوع کنش سیاسی خرد و کلان در جامعه بود. حتی بعد از دوران مشروطه که برای اولین بار در ایران، انتخابات مجلس برگزار شد، زنان از «حق رأی» محروم شدند. حق رأی و مشارکت سیاسی فقط به مردان اعطا شد (Kermani, 2008: 515). باور حاکم بر این نکته تأکید داشت که زنان، «تحت قیمومیت مردان» هستند و اساساً عقول آنها استعداد لازم را ندارد و خداوند در آنها قابلیت تشخیص در امور سیاسی قرار نداده است.^۲ نتیجه چنین نگاهی این بود که در آن دوران، یک مرد بی‌سواد، حق رأی یافته بود ولی یک زنی حتی اگر دانشمند و فرهیخته بود نیز هیچ حقی برای مشارکت سیاسی برای او وجود نداشت.^۳

این موارد گویای آن است که زنان در عصر قاجار با نوعی تبعیض جنسیتی فراگیر مواجه بودند که به شیوه‌ای سیستماتیک و چندلایه، عرصه‌های مختلف را بر آنها بسته بود. تبعیض جنسیتی در دوره قاجار، زنان را در موقعیتی کاملاً فرودست قرار داده بود. ریشه و سرچشمه فرودستی زنان در عصر قاجار را باید در استیلای «پدرسالاری»^۴ در آن دوران جستجو کرد. اساساً پدرسالاری (یا مردسالاری)، پدیده‌ای جدید نیست بلکه یکی از بزرگ‌ترین عوامل سرکوب سیستماتیک زنان در طول تاریخ تا به امروز بوده است (Firestone, 1970). این وضعیت، اشاره به نوعی ساختار اجتماعی و ایدئولوژیک دارد که سلطه مردان بر زنان را توجیه و به آن مشروعیت می‌بخشد (Rawat, 2014). پدرسالاری، دارای دو جنبه مهم است: ۱. «ساختار» که در آن مردان از قدرت و امتیاز بیشتری نسبت به زنان در جامعه برخوردارند؛ و ۲. «ایدئولوژی» که این سلطه جنسیتی را مشروعیت می‌بخشد (Smith, 1990). این وضعیت منجر به کنترل مردان بر ارزش‌های فرهنگی و

۱. بنگرید به: Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1299 SH / 1920). No. 9, P: 2.

۲. بنگرید به: شرح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۲۹۰، دوره ۲؛ جلسه ۲۸۰.

۳. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Nāme-ye Farangestān. (1303 SH / 1924). No. 7 & 8, P: 64.

Iranian Newspaper, Zabān-e Zanān. (1338 AH / 1919). No. 23, P: 1.

4. Patriarchy

تسلط آن‌ها بر قدرت اقتصادی و سیاسی می‌شود. به همین دلیل در فرهنگ پدرسالار، مردان بیشتر از زنان، دارای مناصب قدرتمند اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند (Walby, 1991; Lorber, 2012: 253). ایدئولوژی پدرسالاری، استیلائی مردانه را به‌مثابه امری طبیعی، جهان‌شمول، فراتاریخی و لذا غیرقابل تغییر جلوه می‌دهد (Willis, 1984: 122). از همین طریق، ایدئولوژی پدرسالاری تلاش می‌کند که ذهن و اندیشه زنان را به کنترل درآورد تا آن‌ها خود بپذیرند که به‌مثابه یک طبقه، مطیع مردان باشند (Tonsing & Tonsing, 2019).

روابط پدرسالارانه هر دو حوزه خصوصی و عمومی را در بر می‌گیرد و از تسلط مردان بر زندگی خصوصی و اجتماعی زنان حاصل می‌شود (Naples, 2020: 70). به عبارتی، پدرسالاری صرفاً محدود به عرصه‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیست بلکه حوزه خصوصی و خانوادگی زنان را نیز درمی‌نوردد و این عرصه را نیز به تصرف مردان درمی‌آورد (Hunnicut, 2009). لذا ایدئولوژی پدرسالاری تلاش می‌کند که از سطوح خرد تا کلان جامعه را فرا بگیرد و از «خانواده پدرسالار» تا «جامعه پدرسالار» پیش برود. به همین دلیل، پدرسالاری را می‌توان به دو عرصه و میدان متفاوت، تقسیم کرد: «پدرسالاری اجتماعی» و «پدرسالاری خانوادگی» (Smith, 1990). درحالی‌که اولی به تسلط مردان در کل «جامعه» اشاره دارد، دومی به تسلط مردان در «خانواده» تأکید می‌کند. در اولی، «حوزه عمومی» به تصرف مردان درمی‌آید و در دومی، «حوزه خصوصی» (Millett, 1969; Barrett, 1980).

در این بین، نباید فراموش کنیم که زنان و دختران در عصر قاجار، هنجارها و ارزش‌های پدرسالاری را ابتدا از درون خانواده می‌آموختند. نخستین و عمیق‌ترین آموزش‌ها در خانواده و در حوزه خصوصی صورت می‌گرفت. لذا خانواده، کانون جامعه‌پذیری اولیه برای زنان محسوب می‌شد. هدف خانواده در آن دوران، تربیت فرزندان بود که نظم جنسیتی حاکم را فرا بگیرند؛ نظمی که غایت آن، حفظ سلطه مردان بر زنان در چهارچوب مناسبات جنسیتی موجود و در عرصه‌های مختلف است (Sanasarian, 2005: 31). اساساً ایدئولوژی پدرسالاری در هر دوره‌ای تلاش می‌کند که نظم جنسیتی مطلوب خود را به‌عنوان نتیجه تفاوت‌های طبیعی و بیولوژیکی بین مردان و زنان نشان دهد تا یک محصول تاریخی؛ چراکه از این طریق می‌تواند به مشروعیت‌بخشی و تداوم نظم جنسیتی مسلط کمک کند. به همین دلیل از طریق برساخت نوع خاصی از مردانگی و زنانگی به‌عنوان الگوهای مطلوب

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۶۳

جامعه، به تثبیت نظم جنسیتی پدرسالار دامن می‌زند (Connell, 2002: 4; Pilcher & Whelehan, 2004: 61)

در این راستا، هدف اصلی این مقاله، مطالعه وضعیت زنان در «حوزه عمومی و اجتماعی» نیست، بلکه به دنبال واکاوی وضعیت آن‌ها در «حوزه خصوصی و خانوادگی» در زمانه قاجار بوده است؛ چراکه به‌زعم ما، «خانواده» کانون اولیه برای بازتولید ارزش‌های پدرسالاری در عصر قاجار بود. اساساً وضعیت زنان در حوزه عمومی، ریشه در نگاه به آن‌ها در حوزه خصوصی داشت. سلطه جنسیتی از خانواده آغاز می‌شد و سپس تا سطح جامعه و در عرصه‌های گوناگون گسترش می‌یافت. لذا برای شناخت ابعاد و دامنه پدرسالاری و اثرات آن بر زنان در دوران قاجار، «مطالعه خانواده»، مقدم بر «مطالعه جامعه» است. این همان رسالتی است که پژوهش حاضر به دنبال آن است.

از طرفی، لذا فهم دستاوردهایی که زنان کنونی با آن زیست می‌کنند، جز با مطالعه تاریخی امکان‌پذیر نیست. برای اینکه بدانیم اکنون در چه موقعیتی قرار داریم، باید ابتدا بدانیم که از چه موقعیتی برآمده‌ایم تا بدین‌جا رسیده‌ایم. این امر می‌تواند چشم‌اندازی برای تغییرات آینده در حوزه زنان را نیز فراهم نماید. از طرفی، به دلیل دیرپا بودن سنت‌های خانوادگی تا دوره قاجار، شناسایی وضعیت زنان در این دوره، تصویری اجمالی از وضعیت چند صد ساله آنان تا اواخر قاجار را نیز ارائه می‌دهد. بر این اساس، پرسش اصلی موردتوجه در این مقاله چنین است: وضعیت زنان در درون خانواده ایرانی در دوره قاجار چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش تلاش خواهد شد که وضعیت زنان در عرصه‌های گوناگون خانواده، مانند مناسبات درون خانوادگی، ازدواج، فرزندآوری، طلاق، چندهمسری و امثال آن در زمانه قاجار مورد تحلیل و کاوش بیشتر قرار گیرد.

روش پژوهش

این مطالعه با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. در این راستا، مجموعه‌ای از سفرنامه‌ها، خاطرات، نشریات و اسناد تاریخی از دوره قاجار مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفتند و مضامین آن‌ها در حوزه زنان و خانواده، شناسایی و تحلیل گردید. در این پژوهش، با مراجعه به ترکیبی از «منابع دست‌اول»^۱ و «منابع دست‌دوم»^۲ از دوران

1. Primary Sources
2. Secondary Sources

قاجار، به جمع‌آوری اطلاعات و شواهد گوناگونی در زمینه وضعیت زنان اقدام گردید تا از این طریق بتوان به تصویری از موقعیت زنان ایرانی در این دوره تاریخی دست یافت. منابع دست‌اول در این پژوهش، شامل اسناد و مدارکی بودند که به‌وسیله شاهدان واقعی و بی‌واسطه از آن روزها در دوره قاجار ضبط و ثبت شده است. این منابع عمدتاً شامل سفرنامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، اسناد تاریخی و گزارش‌های مختلف از افرادی است که در زمان قاجار می‌زیسته‌اند. منابع دست‌دوم نیز مواردی را شامل می‌شدند که غالباً بر پایه منابع دست‌اول نوشته شده‌اند. این منابع عمدتاً به تحلیل‌های تاریخی از وضعیت اجتماعی و سیاسی در دوران قاجار پرداخته‌اند. تلاش پژوهش حاضر بر این بوده است که تا جای ممکن از منابع دست‌اول بهره بگیرد ولی در مواردی برای تکمیل اطلاعات، به منابع دست‌دوم نیز رجوع کرده است.

جدایی جنسیتی؛ زنان پرده‌نشین

جامعه ایرانی تا اواخر دوران قاجار، تقریباً جامعه‌ای با جدایی جنسیتی کامل بوده است. در آن دوران، دنیای مردانه از دنیای زنانه به‌کلی تفکیک شده بود؛ به‌نحوی که مردها صرفاً با مردها مراوده داشتند و زن‌ها نیز صرفاً با زن‌ها در ارتباط بودند و ارتباط با جنس مخالف، تحت هیچ شرایطی مجاز نبود (Olivier, 1992: 83). حتی کوبه‌های درب خانه‌ها هم جنسیتی بود. هر درب خانه‌ای، دو کوبه داشت؛ کوبه‌های مردانه و کوبه‌های زنانه که هر یک صدای مخصوص به خود را داشت و اهل خانه از نوع صدای کوبه می‌فهمید که چه «جنسیتی» (مرد یا زن) پشت درب خانه است و اگر مردی پشت درب بود، زن می‌فهمید و درب را باز نمی‌کرد. این کوبه‌ها آمده بودند که درعین حال که ارتباط را تسهیل کنند، تفکیک جنسیتی را نیز تکمیل نمایند و از این طریق تلاش می‌گردید که حتی از کوچک‌ترین ارتباطات بین زن و مرد نامحرم نیز جلوگیری گردد.

در دوران قاجار، همه زنان شهری باید با «چادر» و «روبنده» به رفت‌وآمد می‌پرداختند^۱ (D'allemagne, 1999: 415; Orsolle, 2003: 226). روبنده، پوشی‌های بود که زنان به‌صورت خود می‌زدند. این نوع پوشش، نه‌تنها بدن زنان بلکه حتی صورت آن‌ها را

۱. روبنده بر روی صورت، پوشش خاص زنان در مناطق شهری بود. زنان در فضاهای روستایی، روبنده نمی‌زدند. البته آنها نیز چهره خود را تا حدی می‌پوشاندند ولی نسبت به زنان شهری، از پوشش آزادتری برخوردار بودند (D'allemagne, 1999: 419; Gobineau, 2004: 314; Tāj-ol-Saltāneh, 1974: 14; Foran, 2003: 212).

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۶۵

نیز به طور کامل می‌پوشاند (Dieulafoy, 1992: 78). لذا چهره هیچ زنی در خیابان معلوم نبود و همه زنان به یک‌شکل و شمایل واحد دیده می‌شدند؛ تا جایی که حتی مردان نیز نمی‌توانستند زنان خود را در خیابان شناسایی کنند (Fauvriert, 2009: 119). چنانکه گاهی پیش می‌آمد زنی از کنار شوهرش در خیابان عبور می‌کرد ولی شوهرش او را نمی‌شناخت (Taffazoli & Motazed, 1998: 38).

در آن روزگار، دیدن چهره یک زن، تابو بود. این فرهنگ با چنان شدتی اجرا می‌شد که حتی در خانه‌سازی دوران قاجار نیز اثر گذارده بود. خانه ایرانی‌ها عموماً طوری ساخته می‌شد که از خیابان، امکان دیدن داخل منزل وجود نداشت؛ چراکه اساساً هیچ خانه‌ای به سمت کوچه یا خیابان، پنجره نداشت! لذا هیچ غریبه‌ای حتی اگر می‌خواست هم نمی‌توانست به داخل خانه نظری بیافکند (Benjamin, 1984: 82). نور اتاق‌ها همه از سمت حیاط داخل منزل تأمین می‌شد. از طرفی، حتی با باز شدن درب خانه نیز، داخل آن معلوم نمی‌شد؛ چراکه خانه‌ها به نحوی با راهروهای تودرتو، طراحی می‌شدند که با باز شدن درب منزل نیز داخل خانه قابل مشاهده نباشد (Colliver Rice, 2004: 122; Serena, 1983: 63). حتی در خانه‌های کوچک که راهروهای چندلایه نداشت نیز با نصب پرده، جلوی درب خانه را می‌پوشاندند. هدف آن بود که به هر شکل ممکن، زنان از چشم غریبه‌ها محفوظ بمانند.

در خانه‌ها نیز جدایی جنسیتی از اصول اساسی بود. هر خانه‌ای به دو قسمت مجزا از هم تقسیم می‌شد: «بیرونی» و «اندرونی». بخش بیرونی، محل اسکان مهمانان و خدمتکاران مرد خانه بود. از مردان غریبه و نامحرم برای اهل خانه نیز در همان‌جا پذیرایی می‌شد. بخش اندرونی خانه نیز مخصوص زنان و فرزندان و محارم خانه بود که از بخش بیرونی تفکیک شده بود. مردان از مهمانان مرد در بخش «بیرونی» پذیرایی می‌کردند و زن‌ها از مهمانان زن در «اندرونی» (Colliver Rice, 2004: 146). لذا در هیچ مهمانی که نامحرم در آن بود مردان و زنان بر سر یک سفره غذا نمی‌خوردند. تردد بین اندرونی و بیرونی، به هیچ‌عنوان آزاد نبود و مهمان‌ها به‌غیر از زنان و محارم اجازه نداشتند که پا به اندرونی خانه بگذارند (Kazama, 2001: 143). حال اگر مهمانی غریبه در بخش بیرونی خانه حضور داشت و زن خانه می‌خواست پیامی به همسرش در بخش بیرونی بفرستد، کار سخت می‌شد؛ چراکه نباید همسرش را در نزد نامحرمان صدا می‌زد؛ زیرا شنیدن صدای زن بسیار زشت و ناپسند بود. از طرفی حتی درب بیرونی را هم نباید باز می‌کرد؛ چراکه نه تنها صورت، بلکه دستش نیز نباید دیده می‌شد! (Bamdad, 1968: 69).

اندرونی و بیرونی در خانه‌های آن دوران، دنیای زن و مرد را به کلی از هم جدا کرده بود. زنان منزل در اندرونی سکونت داشتند. درب اندرونی هم فقط به روی زنان، مرد خانه و سایر محارم باز می‌شد. هیچ مرد نامحرمی امکان ورود به بخش اندرونی خانه‌ها را نداشت. اگر مردی غریبه بدون اجازه وارد اندرونی خانه‌ای می‌شد به راحتی احتمال داشت جان خود را بر سر این اشتباه، از دست بدهد (Polak, 1989: 157). تنها گاهی در شرایط اضطراری پزشکان اجازه می‌یافتند که وارد اندرونی شوند؛ آن‌هم با رعایت شرایط خاص (Sheil, 1989: 174). دکتر ویلز، پزشک انگلیسی که برای درمان بیماری دختر عین‌الملک، یکی از رجال قاجار، توانسته بود با اجازه او به اندرونی خانه‌اش راه یابد از نحوه ورودش به این بخش اسرارآمیز از خانه‌ها چنین روایت می‌کند:

«پس از گذشتن از چند حیاط و راهرو در داخل خانه، سرانجام به مقابل درب کوتاه اندرونی رسیدیم که پرده ضخیمی جلوی آن را پوشانده بود. فرد راهنما پرده را بالا زد و داخل شد و من نیز به دنبال او وارد شدم ... به من سفارش کرده بودند که به محض ورود به بخش اندرون، رعایت ظاهر را بکنم. کاملاً سربه‌زیر و محتاط باشم و هرگز با نگاه‌های مستقیم و جستجوگر خود، شک ساکنین اندرون را در مورد بدنگاهی خود برانگیخته نکنم که در صورت گزارش این موضوع به عین‌الملک، امکان دچار شدن به عواقب وخیمی در انتظارم بود. لذا از ترس دچار شدن به هر نوع اتهامی تا آنجا که می‌توانستم نگاهم را مستقیماً به طرف زمین دوختم و کاملاً سربه‌زیر راه خودم را به دنبال فرد راهنما در داخل اندرونی تا رسیدن به اتاق موردنظر ادامه دادم» (Wills, 1989: 77).

از آنجاکه مرد ایرانی در دوران قاجار، اندرون خانه را مقدس و «غیرقابل مشاهده» می‌دانست، لذا هرگز در میان مردان نامحرم از افراد اندرونی یعنی زنان یا دخترانش کلامی بر زبان نمی‌آورد؛ هرگز اسم زنی از اهالی خانه را ذکر نمی‌کرد (Jaubert, 1943: 160). صدا کردن یک زن با نام واقعی خودش، عیبی بی‌نهایت بزرگ قلمداد می‌شد (Dehkhoda, 1983: 156). به همین دلیل فقط در صورت لزوم، زن را با تعبیری چون «خانم»، «باجی»، «مادر بچه‌ها» و نظایر آن مورد خطاب قرار می‌دادند. به‌طور مثال، به‌جای گفتن «زلیخا» او را به نام «ننه حسن» یا «ننه علی آقا» صدا می‌کردند (Bamdad, 1968: 74). حتی شیل، همسر سفیر انگلیس در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه روایت می‌کند که میرزا آقاخان نوری (صدراعظم وقت) نیز همسرش را که دخترعموی او بود به نام «دخترعمویم» خطاب می‌کرد و از آوردن نام واقعی‌اش احتراز می‌نمود (Sheil, 1989: 93). «منزل» نیز یکی دیگر از نام‌های مرسوم زنان در دوران قاجار بود که با آن خطاب می‌شدند تا نامشان آورده نشود

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزادارمکی ۱۶۷

(Colliver Rice, 2004: 100). بسیاری از مردان، آن‌ها را حتی با القاب تحقیرآمیزی چون «ضعیفه» نیز خطاب می‌کردند (Malekzadeh, 2003: 76).^۱ در این راستا، خدیجه افضل

وزیری از زنان پیشگام در عصر مشروطه چنین روایت می‌کند:

«مردها اصلاً خجالت می‌کشیدند در مجالس، اسم زنشون رو بیارند. اگر قرار بود که حرفی بگن، می‌گفتند خونه همچین گفت، بچه‌ها اینجوری گفتند. اصلاً صحبت بچه‌ها بود! صحبت اینکده من زن دارم و زنم اینجوری گفته، نبود»^۲

در آن دوران، تقریباً غالب اموال و دارایی‌ها، خانه‌ها و دکان‌ها و مغازه‌های ثبت‌شده به نام مردان بود. گزارش‌های دارالخلافه تهران نشان می‌دهد که بسیار بندرت زنی پیدا می‌شد که صاحب‌خانه یا مغازه‌ای باشد (Ettehadieh & Sa'dvandian, 1989). فراتر از آن، این عده معدود از زنان صاحب اموال نیز معمولاً کمتر پیش می‌آمد که نام اصلی و واقعی خودشان را در اسناد دولتی ذکر کنند. در این موارد، نام این دسته از زنان را عمدتاً در کنار نام «مردان» خانواده مانند نام پدرشان، پسرشان، برادرشان، همسرشان یا حتی با نام دامادشان قید می‌کردند. به‌طور مثال: دختر موسی، دختر حاجی، زن کاظم، زوجه سید هاشم، عیال کرم‌علی، ننه قربان‌علی، مادر کربلایی رجب، خواهر حاجی میرزاده، همشیره میرزا محمدحسین قزوینی، مادرزن آقا بهرام خواجه و امثال آن.^۳ اگر زنی هیچ‌کدام از این «مردان هویت‌بخش» را در پیرامون نام خود نداشت در این صورت، گاه آن‌ها را در اسناد حکومتی با عناوین دیگری خطاب می‌کردند. به‌طور مثال: «ضعیفه اصفهانیه که شوهر ندارد» (Ibid, 1989: 145).^۴ این فشار فرهنگی چنان قوی بود که حتی معدود زنان روشنفکر در بعد از انقلاب مشروطه هم حق نداشتند در نشریات زنان، مقالات و

۱. بنگرید به: Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1299 SH / 1920). No.10, P: 2.

۲. بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, Document No. 14129A59, from the "Mahlaqa Mallah Collection", 1353 SH / 1974, P: 18.

۳. بنگرید به: Ettehadieh & Sa'dvandian, 1989, Pp: 73, 100, 158, 196, 379, 412, 429, 431, 437.

۴. با این حال، موارد معدودی هم یافت می‌شد که زنان را با نام خودشان خطاب می‌کردند (Ettehadieh & Sa'dvandian, 1989, Pp: 46 & 91). در این راستا، برخی محققان بیان می‌کنند که بعضی از زنان طبقات فرودست که دارای خانه و صاحب اموال بودند و آنها را به نام زنانه خطاب می‌کردند مانند گلرخ و یا زلیخای کرمانی، احتمالاً فاحشه بوده‌اند (Ettehadieh, 1994: 36).

یادداشت‌های خود را «به نام خودشان» منتشر کنند. به برخی از آن‌ها ایراد می‌گرفتند که «چرا مقالاتی که می‌نویسید به اسم خودتان می‌گذارید و به اسم شوهرتون نمی‌گذارید!»^۱ در آن دوران، حتی احوال‌پرسی غیرمستقیم مردان از زنان خانواده‌های دیگر، عملی بسیار ناپسند بود. مردان حق نداشتند حال همسرانِ مردان دیگر را جويا شوند؛ چراکه ممکن بود منشأ سوءتفاهم شود. حتی اگر یک پزشک اروپایی که با سنت و فرهنگ ایرانیان، آشنایی کاملی نداشت از یک مرد ایرانی، احوال دختر یا زن بیمارش را جويا می‌شد، کاری به‌شدت مغایر آداب‌ورسوم رایج انجام داده بود که به‌مثابه عبور از خطوط قرمز قلمداد می‌شد؛ به‌نحوی که واکنش شدید طرف ایرانی را به همراه می‌آورد که چرا یک مرد غریبه به خودش اجازه داده است که حال زنش را بپرسد (Polak, 1989: 157). خود مردان نیز از زنان خود در میان جمع، کلامی بر زبان نمی‌آوردند. این فرهنگ چنان بود که حتی مردان خانواده، به مأموران دولتی که برای احصائیه و سرشماری به محلات می‌رفتند از بردن نام زنان و دختران خویش خودداری می‌کردند؛ چراکه حتی اعلام اسامی زنان خانواده به نامحرم، حتی اگر مأمور دولت باشد را نیز خلاف مسلمانی می‌دانستند.^۲

از خشونت خانگی تا انقیاد جنسیتی

در دوران قاجار، خشونت خانگی مردان برعلیه زنان نیز امری رایج بود که بخشی از آن‌ها در گزارش‌های آن دوره ثبت شده است.^۳ هرچند مواردی از خشونت برعلیه مردان نیز گزارش شده است ولی این موارد، اندک بود (Ettehadieh, 1994: 42). زنان در عصر قاجار، بخشی از دارایی و مایملک شوهر قلمداد می‌شدند (Colliver Rice, 2004: 108). به همین دلیل،

۱. بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, Document No. 14129A59, from the "Mahlaqa Mallah Collection", 1353 SH / 1974, P: 20.

۲. بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, Document No. 1261A5, from the collection of "Institute for Iranian Contemporary Historical Studies", 1328 AH / 1910.

۳. به طور مثال بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University:

Document No. 15158F2, from the "Iran-i naw Collection", 1327 AH / 1909.

Document No. 15158F12, from the "Iran-i naw Collection", 1327 AH / 1909.

Document No. 15158F40, from the "Iran-i naw Collection", 1328 AH / 1910.

Document No. 15158F79, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.

Document No. 15158F129, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۶۹

شوهر اجازه داشت بنا به میل و اراده خویش، هر رفتاری به دلخواه خود با همسر خود داشته باشد. گاه حتی مردان، خشونت‌های شدیدی بر علیه زنان خود روا می‌داشتند. به‌طور مثال، نشریات آن دوران نوشتند که در موارد متعدد، مردان حتی زنان باردار خود را نیز به‌شدت کتک می‌زدند؛ به‌نحوی که گاه منجر به سقط‌جنین و یا حتی فوت مادر می‌شد.^۱ باین‌حال، این خشونت‌ها نیز چندان مخالفت دیگران را برنمی‌انگیخت؛ چراکه مرد در حریم خصوصی خود و با مایملک خود می‌توانست به هر شکلی که می‌خواست برخورد کند. برخی از این رفتارهای خشونت‌آمیز در آثار آن دوران ثبت شده است.

«چندسال پیش، زنی بچه‌سال نتوانسته بود دلپسند و مطبوع شوهرش واقع شود. پس از تنبیه‌های مکرر، روزی شوهر به اتاقی که زن در آن بود آمد. در را بست، شیشه پارافین را از طاقچه برداشت، او را گرفت، شیشه را بر سر و تن او خالی کرد، کبریت کشید، لباس‌هایش را طعمه آتش ساخت، بیرون رفت و در را قفل کرد. فریادهای دلخراش آن زن، همسایگان را به آنجا کشاند، پس از کمی درنگ، با زور وارد اتاق شدند و دختر بیچاره را در کام شعله‌ها یافتند ... مردم در پاسخ اینکه چرا شوهر می‌بایست به چنین عملی دست زند می‌گفتند همسر خودش بوده، اختیارش را داشته و می‌توانسته برابر میلش با او رفتار کند!» (Colliver Rice, 2004: 84).

البته باید با روایت کولیور رایس در این زمینه، با احتیاط برخورد کرد؛ چراکه سایر گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که اگرچه مردان، خود را مُحق می‌دانستند که خشونت‌های فیزیکی بر زنان خویش روا دارند ولی خشونت‌های شدید مانند آتش زدن همسر و یا اقدام به قتل، امری نادر بود و اگر هم اتفاق می‌افتاد به‌سرعت پای حکومت و نظمی به میان می‌آمد و در صورت احراز جرم، شوهر خاطی را دستگیر و مجازات می‌کردند. به‌طور مثال در موردی که یکی از زنان در خانه بدون علت خاصی از دنیا رفته بود چنین گزارش شده است:

«نزدیکان زن مدعی‌اند مرگ او در اثر لگد شوهرش بوده، ولی بستگان شوهر مدعی‌اند که او مبتلا به غش بود و شوهرش در منزل نبوده؛ شوهر در حبس نظمی است تا تحقیقات علت مرگ را مشخص کند.»^۲

۱. بنگرید به: Shokoufeh. (1331 AH / 1913). No. 5, P: 2. Iranian Newspaper.

۲. بنگرید به:

به‌هرحال گزارش‌های نظمیه تهران که از آن دوره ثبت‌شده، حاکی از آن است که حدود یک‌چهارم شکایت‌های زنان، ناشی از کتک خوردن آن‌ها توسط شوهرانشان بود. تازه این آمار به‌غیراز میزان کتک‌هایی بود که زنان می‌خوردند ولی جرأتی برای شکایت از آن‌ها نداشتند و لذا در گزارش‌های نظمیه نیز ثبت نشده است (Ettehadieh, 1994: 41). به‌طور مثال در گزارش‌های آن دوره می‌خوانیم که:

«مهدی خان، عیال خود را به‌واسطه مشمت و لگد به‌قدری زده که تمام بدنش سیاه، کبود و متورم شده و بیچاره با حالت ناتوان به اداره نظمیه شکایت آغاز نموده و تحت معالجه است.»^۱

زنان به هر دلیلی ممکن بود قربانی خشونت خانگی شوند. یکی از این موارد، خروج آن‌ها از خانه بدون اجازه شوهر بود. آن‌ها اگرچه در بیرون از خانه، به دلیل نوع پوشش خود که تمام بدن و صورتشان را می‌پوشاند، از آزادی نسبی برخوردار بودند که بی‌آنکه شناسایی شوند به‌راحتی به مسجد، بازار و حمام و یا هر جای دیگری که می‌خواهند سرک بکشند (Gobineau, 2004: 312; Sheil, 1989: 88; Brugsch, 1995: 119; MacGregor,) (1987: 23) ولی بااین‌حال، بسیاری از زنان بدون اجازه شوهر نمی‌توانستند از خانه خارج شوند (Colliver Rice, 2004: 85). آن‌ها باید پیش از بیرون رفتن از خانه، حتماً از شوهر خود اجازه می‌گرفتند و به‌نوعی رضایت او را جلب می‌کردند. این کار جلوی بدگمانی‌های شوهر را می‌گرفت (Kasravi, 1945: 39). زنان بعد از اجازه شوهر، می‌توانستند آزادانه به هر جایی که می‌خواهند رفت‌وآمد کنند مگر اینکه شوهران یا مادرشوهرانی سخت‌گیر داشته باشند (Colliver Rice, 2004: 41). در چنین بستر فرهنگی، اگر زنی، بی‌خبر و بدون رضایت شوهر از خانه خارج می‌شد، به‌راحتی ممکن بود با خشونت و کتک شوهر روبرو گردد. در گزارش‌های نظمیه از دوران قاجار موارد متعددی درج شده است که زنان به دلیل آنکه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رفته‌اند مورد ضرب‌وجرح شوهر قرار گرفته‌اند. حتی گاه، خانواده شوهر نیز به خود اجازه می‌داد که زن را به همین بهانه، کتک بزند (Ettehadieh, 1994: 41).

۱. بنگرید به:

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۷۱

از طرفی، دشنام دادن نیز یکی دیگر از مصادیق خشونت علیه زنان بود که در بین مردان عصر قاجار، رواج بسیاری داشت. بسیاری از مردان، از دشنام و توهین به زنان به عنوان ابزاری برای انقیاد آنان بهره می‌گرفتند و حتی از آن به مثابه ابزار تربیتی نام می‌بردند. در نگاه برخی از مردان در آن دوره، دشنام به زن، درواقع لطف به او و تخفیف مجازاتش قلمداد می‌شد؛ چراکه به جای کتک خوردن از طرف مرد، صرفاً آماج ناسزا و توهین شخصیتی قرار گرفته بود! روایت مردان از نحوه رفتار با زنان در آثار مورخان آن دوره به خوبی حکایت‌گر چنین فرهنگی است:

«آخر با رفتاری که این نافهم دارد آدم فحش هم ندهد پس چکار کند؟! من می‌خواهم این (زن) را تربیت کنم، پس فحش ندهم چیکار کنم؟! سر هر چیزی بزمنش؟!» (Kasravi, 1945: 41).

مرد هر خانه، نان‌آور خانه و لذا رئیس آن خانواده بود و بر نان‌خور خانه خود اعم از زن و فرزند و خدمتکار ریاست می‌کرد (Bamdad, 1968: 71). مردان این حق را برای خود قائل بودند که زنان خود را گاه با تنبیهات مختلفی چون توسری و چوب‌کاری تأدیب نمایند. به همین جهت، آقای خانه در نظر اهل خانه، خیلی محترم و دارای اقتداری فراگیر و البته کانون ترس بود؛ به نحوی که حرف و کلام او فصل‌الخطاب قلمداد می‌شد (Mostofi, 1964: 99). در این رابطه، یکی از سیاحان فرانسوی که به ایران آمده بود وضعیت زنان ایرانی را چنین شرح می‌دهد:

«رابطه زن ایرانی با شوهر خود عیناً همانند رابطه برده‌ای با مالک خویش است. زن ایرانی بر سر سفره شوهر نمی‌نشیند و او نباید قبل از آنکه غذای شوهرش را بدهد خود غذا بخورد. تسلط مرد بر زن، حد و حصری ندارد و هیچ مردی از نشان دادن خشم خویش به همسرش خاصه اگر مورد بی‌احترامی قرار گرفته باشد، باکی ندارد» (D'allemagne, 1999: 439).

نوع تربیت و جامعه‌پذیری زنان نیز به گونه‌ای بود که آن‌ها شوهر را ارباب خود و خدای کوچک خویش بر روی زمین می‌دانستند؛ خدایانی که هم به آن‌ها روزی می‌دهند و هم امنیت و سرپناه برایشان فراهم می‌کنند. هنگام ورود شوهر به خانه دستانش را می‌بوسیدند و به پایش تعظیم می‌کردند و بدون احترام، نامش را بر زبان نمی‌آوردند. این امور چنان برایشان درونی شده بود که اساساً زندگی را غیراز آن تصور نمی‌کردند و لذا چندان هم خود را اسیر و مقید قلمداد نمی‌کردند (Jaubert, 1943: 159).

در عصر قاجار، رویکرد عموم زنان به موقعیت خود، پذیرش تقدیر و انقیاد جنسیتی بود. آن‌ها به تدریج باور کرده بودند که به‌مثابه جنس دوم و پست‌تر از مردان قرار دارند و پذیرفته بودند که این فرومایگی، تقدیر ازلی و ابدی آن‌هاست. به دختران از زمان طفولیت، مواردی چون سربزه‌زیر بودن و خاموش نشستن و جنب‌وجوش کم، پذیرفتن امور بدون هرگونه پرسش و فرمان‌برداری محض از جنس ذکور (حتی اگر برادر کوچک‌تر باشد) آموزش داده می‌شد. این شیوه از جامعه‌پذیری جنسیتی، منجر به تضعیف شدید خودباوری در میان زنان می‌گردید. از بدو تولد، دختران به موقعیت فرودست رانده می‌شدند و پسران، به فرادستان بدل می‌گردیدند؛ به‌نحوی که حتی برادر کوچک‌تر نیز به خود اجازه می‌داد که بر خواهران بزرگ‌تر خود سلطه بورزد و به آن‌ها دستور بدهد. در آن دوران، حس تحقیر و ترس و تسلیم، هم‌نشین همیشگی زنان و دختران بود (Sanasarian, 2005: 31). این الگوی جامعه‌پذیری تا دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. افضل وزیری، از نخستین معلمان مدارس دخترانه، وضعیت زنان در سال‌های پس از انقلاب مشروطه را چنین شرح می‌دهد:

«زن را در چادر، در خانه مخفی و محبوس کرده و از هر دانشی دور نگه داشته‌اید، در کار خارج هم شرکت نمی‌دهید، از بردن نامش هم عار دارید و به نام‌های منزل یا بیچه‌های خانه از قبیل مادرِ حسن از او یاد می‌کنید. از حقوق انسانی هم حقی برای او قائل نیستید و تمام حقوق به نفع مردان تعبیر و به مورد اجرا گذاشته می‌شود» (Kawthar, 1997).

باور عمومی در زمان قاجار مبتنی بر این اندیشه بود که زن باید بی‌چون‌وچرا تابع دستوره‌های شوهر خود باشد و در مقابل مرد، تسلیم محض باشد. لذا دختر را در خانواده به‌گونه‌ای پرورش می‌دادند که وقتی ازدواج کرد استقلال و هویت خود را در مقابل شوهر، به‌کلی فراموش کند و صرفاً به فرزند آوری و کودک‌پروری برای او بیاندیشد و خدمت به مرد را تکلیف شرعی و دینی خود قلمداد کند (Shamim, 2008: 354). در این دوران، زنان فقط در اجتماعات زنانه رفت‌وآمد می‌کردند و سنت متصلب آن زمان، آن‌ها را در یک حصن و حصار آهنینی قرار داده بود که خروج از آن به‌سادگی امکان‌پذیر نبود.

کودک‌همسری؛ عروس‌های خردسال در خانه شوهر

در جامعه عهد قاجار، تقریباً چیزی به اسم دوران کودکی وجود نداشت و دختران به‌سرعت و در سنین پایین ازدواج می‌کردند (Colliver Rice, 2004: 99). به همین دلیل فاصله

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۷۳

چندانی بین کودکی و ازدواج دختران برقرار نبود. در آن دوران کودک همسری، الگوی غالب ازدواج برای دختران بود (Sanasarian, 2005: 30).^۱ دختران اغلب از ۸ سالگی نامزد می‌کردند و آماده ازدواج می‌شدند و معمولاً در ۱۰ تا ۱۱ سالگی ازدواج می‌کردند. حتی دختران خانواده‌های ثروتمند که فرزندان خود را دیرتر شوهر می‌دادند نیز غالباً دخترانشان حداکثر تا ۱۲ یا ۱۳ سالگی به خانه شوهر می‌رفتند (Polak, 1989: 141). اگر دختری تا «سن بلوغ خود»، ازدواج نمی‌کرد و مادر نمی‌شد، خود و خانواده‌اش مورد شماتت و تحقیر اطرافیان قرار می‌گرفتند (D'allemagne, 1999: 358). با این حال، سنت رایج چنان بود که دختر در هنگام ازدواج نباید سنش، از ۱۳ یا ۱۴ سال بیشتر می‌بود وگرنه این یک نقص بزرگ برای دختر و خانواده او به حساب می‌آمد (Holtzer, 1976: 23). در این فرهنگ، کمتر دختری تا سن ۱۵ سالگی مجرد مانده بود. کودک همسری چنان رایج و عادی بود که حتی هنگامی که برای دختر ۱۰ ساله ناصرالدین‌شاه خواستگار آمده بود، خانواده داماد برای شادی این عروس ۱۰ ساله، چندین عروسک و اسباب‌بازی نفیس آورده بودند تا عروس با آن‌ها بازی کند و سرگرم شود! (Tāj-ol-Saltāneh, 1974: 24).

در آن دوران، هویت زن کاملاً در نسبت با شوهرش تعیین می‌شد و بدون شوهر، عملاً هیچ هویت مستقلی نداشت (Mostofi, 1964: 198). لذا ازدواج، بخشی از فرایند کسب هویت قلمداد می‌شد. معیار ازدواج دختران، رسیدن آن‌ها به بلوغ جنسی بود نه بلوغ فکری و اجتماعی (D'allemagne, 1999: 357). خوشبخت‌ترین دختران آن‌هایی قلمداد می‌شدند که بلوغ خود را در خانه شوهر جشن می‌گرفتند؛ چراکه چنین تصور می‌شد که این‌گونه دختران، کمتر به گناه آلوده می‌شوند و بیشتر از دیگران از وسوسه‌های شیطانی، در امان خواهند بود. به همین دلیل، حتی بسیاری از دخترها پیش از رسیدن به سن بلوغ، به خانه شوهر می‌رفتند (Dieulafoy, 1992: 192). ازدواج کودکان در این دوره، امری کاملاً رایج و غالب بود و برخلاف آن یعنی ازدواج در سن بزرگ‌سالی، تعجب‌ها را برمی‌انگیخت. به ندرت دختر بی‌عیب و نقص و خوش‌نامی وجود داشت که تا بیست‌سالگی بدون شوهر مانده باشد

۱. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Zabān-e Zanān. (1338 AH / 1919). No. 11, Pp 2-4 & No. 31, P: 4.

Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1300 SH / 1921). No. 12, P: 4.

Iranian Newspaper, Ālam-e Nesvān. (1301 SH / 1922). No. 5, P: 33.

Iranian Newspaper, Nesvān-e Vatankhāh-e Irān. (1302 SH / 1923). No. 2, Pp: 11-12 & No. 3, Pp: 19-20.

و مجرد ماندن دختر تا سن بیست‌سالگی، ننگی بسیار بزرگ برای خانواده دختر تلقی می‌شد (Polak, 1989: 145).

در دوره قاجار، یک دختر زیبارو برای والدینش به‌مثابه سرمایه‌ای گران‌بها قلمداد می‌شد؛ زیرا هر مردی که تمایل می‌یافت این دخترک زیبا و رعنا را به‌عنوان همسر خویش برگزیند لاجرم باید هزینه‌اش را نیز در قالب «شیربهایی» ارزشمند به خانواده دختر پرداخت می‌کرد. از طرفی، به میزان زیبایی چهره و جذابیت فیزیکی آن دختر نیز باید مبلغ چشمگیر دیگری را در قالب «مهریه» تقبل می‌کرد. به دلیل چنین نگاه اقتصادی به دختران در قبل از ازدواج، والدین در مراقبت، خوردوخوراک و تهیه پوشاک دختران از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند؛ به‌نحوی که اگر حتی بقیه اعضای خانواده نیز از نظر امکانات در مضیقه بودند ولی دخترک خانه در رفاه نسبتاً بالاتری از آن‌ها زندگی می‌کرد. دلیل توجه فراوان به دختران در خانه هم کاملاً واضح بود؛ چراکه پدر خانواده مطمئن بود که با ازدواج دختر و درآمدی که از طریق او به دست می‌آید تمام این هزینه‌ها جبران می‌شود (Polak, 1989: 141). اگر دختری، چهره‌ای زیبا و بدنی جذاب داشت، دیگر کسی به دنبال جایگاه طبقاتی و اصل و نسب خانوادگی او نمی‌رفت؛ چراکه زیبایی و جذابیت دختر (و نه پایگاه طبقاتی او) بزرگ‌ترین دارایی‌اش بود و یک دختر زیبارو، به‌راحتی می‌توانست همسر یک تاجر بزرگ، سیاستمداری برجسته و یا حتی شخص شاه بشود و از آن طریق، پول و ثروت روانه خانواده دختر می‌شد. شواهد نیز گویای آن بود که حتی برخی زنان ناصرالدین شاه نیز از جمله زنان زیبارو در میان مردم عادی و عامی بودند^۱ (Taffazoli & Motazed, 1998: 12).

ازدواج‌های اجباری؛ فقدان عشق و حق انتخاب

علاوه بر «کودک‌همسری»، ویژگی دیگر الگوی همسرگزینی در زمان قاجار، وقوع «ازدواج‌های اجباری» بود؛ یعنی ازدواج‌هایی که خانواده‌ها و بزرگ‌ترها ترتیب می‌دادند و نظر و تمایل دختر حتی پرسیده هم نمی‌شد (Colliver Rice, 2004: 103). لذا مفهوم ازدواج عاشقانه نیز در آن دوران تقریباً بی‌معنا بود (Mostofi, 1964: 151). دختران در سنین بسیار کم با مردانی که گاه دو یا حتی چند برابر آن‌ها سن داشتند، ازدواج می‌کردند؛ چراکه خانواده‌ها، مردان با فاصله سنی بالا را گزینه‌ای بهتر برای زندگی می‌دانستند

۱. به طور مثال انیس‌الدوله همسر مورد علاقه و سوگلی حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه قاجار، دختر یک چوپان بود.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۷۵

(Polak, 1989: 145). الگوهای ازدواج نیز تحت حاکمیت کامل سنت‌ها بود. غالب ازدواج‌ها در محدوده خویشاوندان و فامیل بود. ازدواج خویشاوندی به قدری فراگیر بود که در مواردی که داماد، دختری مناسب از قوم و خویش خود نمی‌یافت و عزم آن می‌کرد که با غریبه وصلت کند خانواده عروس به «اخلاق داماد» شک کرده و گمان می‌بردند که احتمالاً این مرد، عیوب خاصی دارد که خویشاوندش حاضر به ازدواج با او نیستند (Mostofi, 1964: 209).

دختران و پسران، تقریباً هیچ نقشی در انتخاب همسر خویش نداشتند (Malcolm, 841: 2000). مردان قبل از ازدواج، نه تنها نمی‌توانستند با همسر خود صحبت و یا مذاکره کنند بلکه فراتر از آن حتی نمی‌توانستند چهره همسر آینده خود را از نزدیک ببینند (Jaubert, 1943: 162). دختران نیز حقی برای انتخاب همسر نداشتند. اختیار آن‌ها به‌طور کامل در دست والدین و خصوصاً پدر خانواده بود.^۱ لذا ازدواج ناشی از انتخاب فردی نیز بی‌معنا بود. به همین دلیل اغلب ازدواج‌ها با تصمیم پدران و با وساطت زنان خانواده عملی می‌گردید (Tāj-ol-Saltaneh, 1974: 25-26).^۲

باین‌همه اگرچه مردان نیز مانند زنان، «حق دیدن همسر» خود را در قبل از ازدواج نداشتند ولی نکته مهم آن است که فقدان هرگونه دیدار و ارتباط بین زوجین در پیش از ازدواج، الزاماً به معنای «ازدواج اجباری» برای هر دو طرف رابطه نبود. «اجباری بودن» ازدواج، به معنای «عدم رضایت از ازدواج» بود نه «عدم دیدار همسر در پیش از ازدواج»؛ چراکه بسیاری از ازدواج‌ها، بی‌آنکه دیداری در پیش از ازدواج بین زوجین برقرار شود ولی با رضایت هر دو طرف صورت می‌گرفت. باین‌حال دختران در «سنین بسیار کم»، باید حتماً ازدواج می‌کردند. این اجبار چنان شدید بود که گویی رضایت دختر، اساساً شرط ازدواج نبود؛ به‌طوری‌که حتی نظر آن‌ها در هنگام ازدواج پرسیده نمی‌شد (Colliver Rice, 2004: 103). چنین اجباری برای مردان، وجود نداشت. اگرچه مردان مانند زنان، «حق دیدن همسر» خود را در پیش از ازدواج نداشتند اما برخلاف زنان، از «حق انتخاب» (به معنای رضایت برای ازدواج) برخوردار بودند. به همین دلیل، مردان می‌توانستند ازدواج خود را به

۱. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Jahān-e Zanān. (1300 SH / 1921). No. 5, Pp: 21 & 25.

۲. همچنین بنگرید به:

Iranian Newspaper, Zabān-e Zanān. (1338 AH / 1919). No. 11, Pp: 2-4.

Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1300 SH / 1921). No. 11, Pp: 2-3.

تعویق بیاندازند و در سنین متفاوت در جوانی، بزرگسالی، میان‌سالی و حتی در کهن‌سالی برای اولین بار ازدواج کنند. این در حالی است که وضعیت برای زنان این‌گونه نبود؛ آن‌ها حتماً و اجباراً باید در «سنین کودکی و خردسالی» ازدواج می‌کردند؛ یعنی دورانی از زندگی که دختر، به هیچ‌گونه بلوغ فکری برای تشخیص مصلحت خود دست نیافته بود. نشریات عصر قاجار، روایت‌های متعددی از چنین ازدواج‌های اجباری و تحمیلی دختران خردسال را به تصویر کشیده‌اند که گاه این دختران را به‌زور پای سفره عقد نشانده‌اند و یا به‌زور و اجبار به خانه شوهر می‌فرستند و در این‌بین، مقاومت‌ها و اشک‌های دختر برای جلوگیری از چنین سرنوشتی نیز هیچ فایده و ثمری ندارد.^۱

در آن دوران، به دلیل احاطه خانواده گسترده، دختر صرفاً به شوهر سپرده نمی‌شد بلکه در واقع به «خانواده شوهر» (شامل شوهر، مادرشوهر، خواهرشوهر و نظایر آن) سپرده می‌شد و در موارد متعدد با آن‌ها یا در کنار آن‌ها زندگی می‌کرد. لذا بسیاری از دختران پس از ازدواج و ورود به خانواده جدید، در عمل اسیر مادرشوهرانی می‌شدند که باید برده‌وار از آن‌ها اطاعت می‌کردند (D'Allemagne, 1999: 361). به همین دلیل، مادرشوهران نیز به دنبال عروسانی برای خود بودند که سنین پایین داشته باشند تا باب طبع خودشان او را دوباره «تربیت» کنند.^۲

دیدن چهره دختر جوان و ارزیابی ویژگی‌های او، منحصراً در اختیار زنان در خانواده شوهر بود و نه خود شوهر (Drouville, 2009: 113). دیده شدن یک دختر جوان توسط مردان غریبه و یا گفتگو با مرد نامحرم در زمان خواستگاری در صورت سر نگرفتن ازدواج، چنان هزینه‌های جانبی برای دختر به همراه داشت که می‌توانست حتی آینده آن دختر را دگرگون کند؛ چراکه «چهره» او توسط مردان نامحرم دیده شده بود و از این پس هر پسری حاضر به ازدواج با چنین دختری نمی‌شد که صورتش را نامحرمان دیده‌اند! به همین دلیل، خانواده عروس اجازه دیده شدن دختر را به داماد تا پیش از عقد نمی‌دادند و مرد، همسر

۱. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Zabān-e Zanān. (1338 AH / 1919). No. 11, P: 2-4.
Iranian Newspaper, Nesvān-e Vatankhāh-e Irān. (1302 SH / 1923). No. 3, Pp: 19-20.
Iranian Newspaper, Ālam-e Nesvān. (1301 SH / 1922). No. 5, Pp: 35-36.

۲. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Nesvān-e Vatankhāh-e Irān. (1302 SH / 1923). No. 3, P: 19.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۷۷

خود را تا پیش از عقد رسمی، حتی یکبار هم نمی‌دید؛ چه رسد به آنکه بخواهد با او هم‌کلام شود و از برنامه‌هایش برای زندگی آینده با او بگوید (Polak, 1989: 149).

جدایی جنسیتی به حدی بود که حتی مراسم عقد و ازدواج نیز بدون دیدار حضوری عروس و داماد صورت می‌گرفت؛ پسر و دختر «در کنار یکدیگر»، صیغه عقد را نمی‌خواندند بلکه پسر در یک اتاق و دختر در اتاقی دیگر بودند و صیغه عقد در اتاق‌های جداگانه جاری می‌شد (Holtzer, 1976: 24). اولین دیدار عروس و داماد، صرفاً پس از عقد بود (D'allemagne, 1999: 370). دختر نیز، نه‌تنها حق دیدار یا گفتگو با همسر آینده خود را نداشت بلکه حتی حق انتخاب همسر دلخواه را هم نداشت و هر آنچه که پدر و ریش‌سفیدان خانواده برای او تدبیر کرده بودند را باید می‌پذیرفت (Tāj-ol-Saltaneh, 1974: 24).^۱ لذا اغلب ازدواج‌ها، اجباری و در اثر وساطت زنان خویشاوند و یا آشنایان عملی می‌گردید و ارتباط و حتی دیدار پیش از ازدواج، در کمترین شکل آن هم مجاز نبود (Colliver Rice, 2004: 103). در آن دوران، انتخاب آزادانه همسر برای دختران، رؤیایی دست‌نیافتنی بود و کمتر دختری، این شانس را می‌یافت که سرنوشت آینده‌اش را خودش تعیین کند. برای ازدواج، تناسب سنی بین زوجین، چندان مطرح نبود؛ به‌نحوی که گاه دختران ۱۰ ساله را به پسرانی ۱۶ تا ۱۷ ساله می‌دادند و گاه دختران در همان سن را به ازدواج با مردانی با فاصله سنی ۲۰ یا ۳۰ سال بیشتر از دختر وادار می‌کردند (D'allemagne, 1999: 358). کودک‌همسری و ازدواج‌های اجباری برای دختران چنان رایج بود که اگر مردی ۵۰ ساله، دختر بچه‌ای ۱۰ ساله که جای نوه‌اش بود را به‌عنوان همسر خویش برمی‌گزید، عمل او حساسیت خاصی را برنمی‌انگیخت (Polak, 1989: 145). اتفاقاً اعتقاد پدر عروس بر این بود که هرچه شوهر مسن‌تر باشد بهتر می‌تواند از همسر خود مواظبت و نگهداری کند.^۲

۱. همچنین بنگرید به:

Iranian Newspaper, Ālam-e Nesvān. (1301 SH / 1922). No. 5, Pp: 35-36.

۲. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Nesvān-e Vatankhāh-e Irān. (1302 SH / 1923). No. 3, P: 20.

فرزندآوری سریالی؛ کودکانی که مادر می‌شدند

میزان مرگ‌ومیر کودکان در دوره قاجار، بسیار زیاد بود. گاه یک خانواده چندین نوزاد خود را از دست می‌داد (D'allemagne, 1999: 443; Colliver Rice, 2004: 62). از طرفی فرزندان، نیروی کار خانواده بودند. به همین دلیل، فرزندآوری هرچه بیشتر، بسیار رایج بود و از عادات و بدیهیات خانواده‌های ایرانی در دوره قاجار قلمداد می‌شد. در آن دوران، خانواده پُر اولاد مصداق منزلت و ملاک احترام و قدرت محسوب می‌شد (Taffazoli & Motazed, 1998: 10). به همین دلیل، خانواده‌ها به‌طور سریالی و پی‌درپی صاحب فرزند می‌شدند. لذا دختران نه‌تنها باید در سنین پایین ازدواج می‌کردند بلکه فراتر از آن، بعد از ازدواج باید به‌سرعت بچه می‌آوردند و گرنه با اتهام نازایی و تحقیرها و خطرات بعدازآن روبرو می‌شدند که ممکن بود پیامدهایی چون طلاق، بدنامی و حضور هووهای دیگر را برای آن‌ها به همراه داشته باشد. لذا زنان به‌محض ازدواج در سنین پایین، باردار و صاحب فرزند می‌شدند (Colliver Rice, 2004: 49). از این رو، دختر بچه‌های ۱۲ یا ۱۳ ساله در دوران قاجار به‌جای بازی‌های کودکانه در خانه یا کوچه، غالباً مادر یک یا چند فرزند بودند و مشغول شیردادن و مراقبت دائمی از این فرزندان. زنی که به‌زور والدین خود در ۱۰ سالگی به خانه شوهر رفته بود در ۲۰ سالگی حداقل ۴ بچه داشت (Sanasarian, 2005: 103). فرزندان آن‌ها نیز به‌محض رسیدن به ۹ یا ۱۰ سالگی به‌تدریج آماده ازدواج می‌شدند. وظایف مادری در دوره قاجار نیز به دلیل ازدواج‌های زود هنگام در میان فرزندان، بسیار کوتاه بود و فقط به چند سال آغازین از زندگی فرزندان محدود می‌شد؛ چراکه کودکان عمدتاً تا سنین ۱۱ تا ۱۲ سالگی در خانواده مادری، می‌ماندند و بعدازآن ازدواج می‌کردند و خود به یک مادر دیگر بدل می‌شدند. لذا به دلیل ازدواج‌های زودرس فرزندان، اغلب زنان تا قبل از ۳۰ سالگی مادر بزرگ می‌شدند. در این سن، دخترها و مادرها با هم می‌زاییدند؛ به‌طوری‌که زن‌ها در دهه سوم زندگی، نوه‌های خود را هم دیده بودند. به دلیل فرزندآوری زیاد و فشار زندگی، زنان ایرانی در آن دوران زود پیر می‌شدند؛ در ۳۵ سالگی، دیگر اغلب آن‌ها پیرزن به‌حساب می‌آمدند و یائسه بودند (Polak, 1989: 143). در حالی که مردان چهل‌ساله هنوز جوان می‌نمودند ولی زنان چهل‌ساله از همه‌چیز افتاده و به پیری زودرس گرفتار بودند (Mostofi, 1964: 151). در دوران قاجار، زنانی که دوران چهل‌سالگی خود را سپری می‌کردند، دخترانشان هم مادر بزرگ شده بودند.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۷۹

هر زن در آن دوران، حداقل هفت تا هشت شکم بچه می‌زایید (Polak, 1989: 143). گاه زنان حتی ۱۵ تا ۱۶ بچه نیز می‌آوردند.^۱ پیشگیری از بارداری نه تنها بی‌معنا بود بلکه گناهی بزرگ شمرده می‌شد؛ چراکه باور عمومی مبنی بر این بود که روزی دهنده خداست و هر آن کس که دندان داده است، نان هم می‌دهد. به همین دلیل، اغلب خانواده‌ها، فرزندان بسیار داشتند. شاید اگر در آن زمان، سیستم بهداشتی فراگیری، برقرار بود و از این طریق، جلوی مرگومیر بخش زیادی از کودکان گرفته می‌شد چه بسا جمعیت ایران در طول چند دهه تا چندین برابر هم افزایش می‌یافت (Shamim, 2008: 354). در آن دوران، سقط جنین عمدی نیز بسیار نادر بود؛ زیرا از یک طرف به دلیل ظهور اپیدمی‌های بزرگ و گسترش بیماری‌های مرگباری چون و با، طاعون و آبله، بخش قابل توجهی از کودکان و یا نوجوانان در سنین پایین از بین می‌رفتند. لذا کمتر زنی این شانس را می‌یافت که تعداد زیادی فرزند برایش باقی بماند. در نتیجه، زنان دائماً به دنبال جبران این تلفات احتمالی بودند. از سوی دیگر، آن‌ها به داشتن پشتوانه‌های متعدد (مخصوصاً کثرت پسران) که در ایام پیری و فرسودگی از آن‌ها حمایت کنند افتخار می‌کردند و لذا سقط جنین عمدی در منظومه فکری آنان چندان جایی نداشت (Polak, 1989: 153).^۲ حتی اگر زنی پیدا می‌شد که به هر دلیلی، قصد سقط جنین فرزندش را داشت و یا مشکوک به این اقدام بود نیز از طرف خانواده شوهر و حتی حکومت وقت با او برخورد می‌شد.^۳ در آن دوران، بالاترین آرمان و رؤیای هر زن جوانی بعد از ازدواج این بود که به سرعت بتواند چندین فرزند پسر به دنیا بیاورد و از این طریق، موقعیت خود را در نزد شوهر، تحکیم و تثبیت کند؛ زیرا زاییدن دختر به اندازه پسر برای آن‌ها ارزشمند نبود (Sheil, 1989: 92). لذا هر چه «فرزندان پسر» برای یک زن بیشتر بود، قدرت آن زن در طول زندگی‌اش افزون‌تر می‌گشت.

۱. به طور مثال بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, Document No. 14129A1, from the "Mahlaqa Mallah Collection", 1393 SH / 2014.

۲. البته برخی دیگر بیان کرده‌اند که سقط جنین در آن دوران، «بسیار رایج» بوده است (بنگرید به D'Allemagne, 1999: 427). با این حال، با توجه به شرایط فرهنگی آن دوران که فرزندآوری، بسیار ارزشمند بوده است و همچنین با توجه به وفور مرگ و میر فرزندان در دوران کودکی که باعث می‌شد خانواده‌ها برای مقابله با آن، به فرزندآوری حداکثری روی می‌آوردند، به نظر می‌رسد که باید در مورد ادعای سقط جنین بالا در آن دوران، با احتیاط برخورد کرد.

۳. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Irān-e now. (29 Safar-e 1329 AH / 1911).

در این شرایط، بدترین اتفاق ممکن و بزرگ‌ترین بدبختی برای یک زن این بود که «عقیم و نازا» باشد. هیچ کابوسی بدتر از این برای یک زن در دوران قاجار وجود نداشت (D'allemagne, 1999: 430). زن قاجاری که به او نه اجازه می‌دادند درسی بخواند و نه مجالی می‌دادند که به کار اقتصادی در بیرون از خانه مشغول باشد، نه استقلال اقتصادی داشت و نه پشتوانه‌ای فکری و از هر لحاظی نیز به‌طور کامل به شوهر وابسته بود و هویت خود را در هویت شوهر جستجو می‌کرد؛ حال فقط کافی بود که در چنین شرایطی، از قدرت فرزندآوری برای شوهر نیز محروم شود. در این صورت او دیگر نمی‌توانست علاقه شوهر به خود را حفظ و آینده‌اش را تضمین کند و کابوس تحقیر و خطر طلاق، هم‌نشین دائمی او می‌شد (Colliver Rice, 2004: 49). اگرچه نازایی زن در عموم جوامع به‌مثابه یک بدقابالی بزرگ قلمداد می‌شود اما این نقیصه در ایران زمان قاجار، از بدترین بلاها بود. زن عقیم و نازا، پیوسته مورد سرزنش شوهر خود قرار می‌گرفت. تازه اگر شوهرش او را با طلاق آواره نمی‌ساخت، باز هم آن زن باید از آن‌پس حضور یک رقیب خطرناک و یک هُووی فرزندزا را نیز در کنار خود پذیرا می‌شد. از سوی دیگر، زنان نازا در دوران پیری و سالخوردگی که معمولاً مادر، تحت حمایت و مراقبت فرزندان قرار می‌گیرد نیز به ناچار تنها می‌مانند و با گرفتاری‌های متعددی دست به گریبان می‌شدند (Polak, 1989: 153).

طلاق؛ کابوس زن قاجار

در نظام خانوادگی دوران قاجار، طلاق نیز برای مردان بسیار آسان بود (Gobineau, 2004: 311). شوهر می‌توانست هر موقع که بخواهد همسرش را طلاق دهد (Sanasarian, 2005: 30). در دوره قاجار، زنان نه حق انتخاب برای ازدواج داشتند و نه حقی برای طلاق؛ نه آمدنشان به خانه شوهر، به دست خودشان بود و نه رفتنشان. ازدواج آن‌ها به تصمیم والدینشان بود و طلاق احتمالی‌شان نیز به اراده شوهر. سرنوشت زنان نه در دست خودشان بلکه در دست شوهر و به انصاف او بستگی داشت.^۱ با این حال، هرچند حق طلاق با مردان بود ولی در عمل، کمتر در جامعه رخ می‌داد (D'allemagne, 1999: 381)؛ چراکه طلاق برای مردان، بار مالی به همراه داشت. آن‌ها نه تنها با طلاق، باید مهریه زن را می‌دادند بلکه زن، اثاثیه خود را نیز از خانه شوهر می‌برد. با این‌همه گاهی بندرت، زنان نیز می‌توانستند از

۱. بنگرید به:

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۸۱

شوهر تقاضای طلاق کنند؛ اما عمدتاً در صورتی در این امر موفق می‌شدند که عطای مهریه خود را به لقایش ببخشند و بپذیرند که حاضرند با دست‌خالی از خانه شوهر خارج شوند تا مرد، راضی به طلاق او شود (D'allemagne, 1999: 382). مطالعه طلاق‌نامه‌ها در دوران قاجار گویای آن است که بخش عمده طلاق‌هایی که متقاضی آن زنان بودند، با بخشش مهریه یا مصالحه توسط آنان همراه بوده است.^۱

این‌ها گویای آن بود که طلاق به اراده مردان انجام می‌گرفت و تصمیم به طلاق از سوی آن‌ها، نیاز به دلیل نداشت. آن‌ها به محض آنکه می‌توانستند مهریه زن را پرداخت کنند به هر بهانه‌ای و گاه حتی بدون هیچ بهانه‌ای زن را طلاق می‌دادند. نازایی و خروج از مسیر عفاف و پاکدامنی، از مهم‌ترین دلایل طلاق زنان از سوی مردان بوده است. گاه حتی نیاز به دلایل پیچیده یا بزرگ هم نبود و بهانه‌هایی چون بدیمن و بدشگون زن به هنگام ورود او به خانه شوهر نیز می‌توانست دستاویزی برای طلاق از سوی مرد باشد. فقط کافی بود که هم‌زمان با ازدواج و ورود زن به خانه شوهرش، حادثه بدی در خانه شوهر روی می‌داد. آنگاه مرد، این حادثه را به «بدقدم» بودن زن نسبت می‌داد و با طلاق، او را از خانه بیرون می‌کرد تا به خیال خود جلوی حوادث بعدی را بگیرد (Polak, 1989: 151). کسروی در کتاب خود از دیدار با چنین مردی، این‌طور روایت می‌کند:

«مردی را می‌شناسم که با زنش راه نمی‌رفت و می‌خواست او را رها کند و پس از برشمردن عیب‌هایی، چنین می‌گفت: اصلاً این زن بدقدم است!» (Kasravi, 1945: 41). حتی اگر یک زن، به ضایعه و بیماری سختی مانند نابینایی یا ضعف مفرط دچار می‌شد به راحتی ممکن بود توسط شوهر طلاق داده شود.

«روزی زنی به بیمارستان متعلق به مبلغان مذهبی مراجعه کرد و تقاضای مداوای چشم‌هایش را داشت. هنگامی که دکتر مشغول معاینه او بود مدام می‌پرسید: آیا چشم‌هایم در عرض یک ماه بهتر خواهد شد؟ دکتر علت اضطراب و میل او به دانستن پاسخ را جویا شد. زن جواب داد: چه کنم، شوهرم یک ماه برای بهبود چشمانم فرصت داده است

۱. به طور مثال بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University:
Document No. 14126A24, from the "Astan-i Quds Collection", 1198 AH / 1784;
Document No. 15161A54, from the "Meisam Ahmadi Kafshani Collection", 1321 AH / 1903;
Document No. 15161A60, from the "Meisam Ahmadi Kafshani Collection", 1309 AH / 1891;
Document No. 14142A517, from the "Amir Hossein Nikpour Collection", 1334 AH / 1916;
Document No. 16179A33, from the "Jamal Radfar Collection", 1328 AH / 1910;
Document No. 16179A67, from the "Jamal Radfar Collection", 1347 AH / 1929.

و اگر بهتر نشوم و نتوانم ببینم او زن دیگری خواهد گرفت. با وضعی که من دارم فایده‌ای برای او نخواهم داشت» (Colliver Rice, 2004: 84).

در عصر قاجار و حتی اوایل دوران پهلوی، دختران بسیاری بودند که در سنین حدود ۱۰ سالگی به خانه شوهر می‌رفتند و در ۱۱ یا ۱۲ سالگی با طلاق از خانه شوهر رانده می‌شدند (Kazama, 2001: 146). بخشی از این دختران کم سن و سال که عمدتاً از میان دختران بدسرپرست، بی‌پناه و از طبقات پایین جامعه بودند، بعد از طلاق و طرد از سوی شوهر و به دلیل سن کم و فقدان مهارت و تخصص، فرجامی جز فقر و تنگدستی مضاعف نداشتند. به همین دلیل، گاه کشیده شدن به فحشا در میان این‌گونه زنان نیز به‌وفور رخ می‌داد تا بتوانند هزینه‌های زندگی خود تأمین کنند (Ibid, 2001: 146).^۱ طلاق و فقر در میان زنانی که هیچ مهارتی نداشتند سبب شده بود که روسپی‌گری به یکی از معضلات عصر قاجار بدل شود؛ به‌طوری‌که در روزنامه‌های آن دوران نوشتند که نزدیک به ۷۰ هزار روسپی در کشور فعال‌اند.^۲ مشتریان روسپیان، فقط مردان مجرد نبودند بلکه مردان متأهل نیز به این سمت کشیده شده بودند.^۳ پیامد این امر، سست شدن خانواده‌ها و حتی انتقال بیماری‌های تناسلی به درون خانواده‌ها بود.^۴ شدت روسپی‌گری و آسیب‌های آن در شهرهایی چون تهران به حدی بود که برخی از زنان، شکوائیه‌ای تنظیم کردند و به حکومت وقت دادند تا جلوی طغیان روسپیان را بگیرند.^۵

با این‌همه وقوع طلاق پایان مشکلات زنان نبود بلکه تازه آغاز آن بود؛ چراکه بعد از طلاق، فرزندان نیز از زن گرفته و به مرد داده می‌شدند. یک زن با طلاق، هم شوهر خود و

۱. البته روسپی‌گری، صرفاً ناشی از رخداد طلاق در میان زنان نبود بلکه بخشی از زنان نیز به دلیل عواملی چون گسترش قحطی و جنگ در اواخر عصر قاجار و فقر استخوان‌سوز در آن دوران، مجبور به روسپی‌گری برای تأمین هزینه‌های زندگی شده بودند.

۲. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Ālam-e Nesvān. (1301 SH / 1922). No. 1, P: 30.

۳. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Jahān-e Zanān. (1300 SH / 1921). No. 4, P: 10.

۴. بنگرید به:

Iranian Newspaper, Nāme-ye Bānovān. (1300 SH / 1921). No. 11, P: 1.

۵. بنگرید به:

Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, Document No. 15158F116, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۸۳

هم فرزندان، همه را یکجا از دست می‌داد (Drouville, 2009: 120). زن، دارایی مرد محسوب می‌شد؛ به طوری که مرد می‌توانست به دلخواه با او رفتار کند و یا او را هر زمان که بخواهد طلاق دهد (Colliver Rice, 2004: 108). به علت سهولت طلاق و تعدد زوجات، زنان احساس ناامنی در ازدواج می‌کردند و لذا معمولاً پیوندهای عاطفی محکمی با شوهرانشان برقرار نمی‌کردند. به زنان همیشه گوشزد می‌شد که «این خانه و شوهر، موقتی است» (Afary, 2006: 262) و هنگامی که ازدواج، موفق از کار درنیاید، زن باید به جستجوی مرد دیگری باشد. به همین دلیل نصیحت هر مادر درمانده‌ای به دختر بینوایش این بود:

«مادر جان، فکر خودت باش. هرگز دل به این مردهای بی‌وفا نبند. تا می‌توانی نگذار شوهرت صاحب تمول^۱ و خانه شود. به محضی که قبای او دو تا شد زن دیگر خواهد گرفت و تو را سیاه‌بخت خواهد کرد. اقلاننه‌جان فکر خودت باش؛ از او چیزی بگیر که اقلان در روز سیاه‌بختی، پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع‌بین که دعای سفیدبختی می‌دهد خجالت نکشی و یا اگر طلاق گرفتی، به خانه شوهر دیگر که می‌روی دست‌خالی نروی»^۲.

چندزنی؛ نبرد هووها

در دوران قاجار، شوهر می‌توانست هر وقت که بخواهد بیش از یک همسر اختیار کند. استناد مردان به قرآن و سنت بود که داشتن چهار زن دائم و بی‌شمار زنان غیردائم را برای مردان مجاز شمرده است. به همین دلیل مخالفت با چندزنی مردان، به‌مثابه الحاد و مخالفت با اسلام تلقی و با آن برخورد می‌شد و زنان تاب مقاومت در مقابل چنین فرهنگی را نداشتند (Sanasarian, 2005: 30). فرهنگ چندزنی، چنان امری عادی و پذیرفته‌شده بود که اگر مردی ۵۰ ساله، زن سوم یا چهارم خود را از میان دختران ۱۰ تا ۱۵ ساله انتخاب می‌کرد به‌هیچ‌عنوان تعجب‌ها را برنمی‌انگیخت و فراتر از آن می‌توانست زنان غیردائم دیگری را نیز به مجموعه همسران خود بیافزاید که عشرت‌گرایی جنسی خود را کامل نماید. در چنین شرایط فرهنگی بود که اگر مردی، صرفاً به چند زن دائمی خود اکتفا

۱. ثروت

۲. بتگرید به:

می‌کرد و به دنبال زنان صیغه‌ای نمی‌رفت مردی پارسا و خویشتن‌دار قلمداد می‌شد! شریف‌الدین مؤلف تاریخ کردستان در مورد یکی از ملاهای مشهور آنجا می‌نویسد که «پاکدامنی این مرد چنان فوق‌العاده بود که در کل عمر، به جز چهار زن حلال خود، با هیچ زن دیگری آمیزش نکرد» (Malcolm, 2000: 840).

باین‌همه «چندزنی» هرچند از منظر «دینی و فرهنگی» امری کاملاً مجاز بود ولی به مؤلفه «اقتصاد» نیز گره خورده بود (Colliver Rice, 2004: 87). اگرچه در آن دوران، مانعی فرهنگی برای چندزنی در کار نبود ولی تعداد همسران هر مرد به اقتضای معیشت و توان اقتصادی او وابسته بود. آن‌هایی که قدرت اقتصادی بالاتری داشتند، زن‌های بیشتری اختیار می‌کردند. در شهرها عمدتاً ثروتمندان، خان‌ها و مأمورین دولتی می‌توانستند سه تا چهار زن بگیرند؛ طبقات فقیر و اصناف پیشه‌ور، معمولاً به یک زن اکتفا می‌کردند (Polak, 1989: 147). چندزنی در روستاها نیز به اقتصاد گره خورده بود. زارعین و روستائیان عمدتاً در سنین زیر ۲۰ سال، اولین زن رسمی خود را عقد می‌کردند و سپس در طول سال‌های بعد و بسته به امکانات مالی خود، زن‌های دیگری را نیز به عقد خویش درمی‌آوردند.

در آن دوران، تفسیر پدرسالارانه از دین، به مدد مردان می‌آمد و سبب می‌گشت که تعدد زوجات را نه تنها امری ناپسند قلمداد نکنند بلکه اتفاقاً آن را «موهبتی دینی و الهی» برای مردان بیندارند که در صورت امکان می‌توان از آن بهره گرفت (Afary, 2006: 261). به همین دلیل مفهوم «خیانت مردانه» نیز چندان محلی از اعراب نداشت و چند همسرگزینی مردانه، پدیده‌ای کاملاً هنجارمند و جالفتاده بود. مردان در عصر قاجار بر این باور بودند که «زن مانند غذاست و انسان معمولاً در سفره، به یک نوع غذا اکتفا نمی‌کند، بلکه برای تحریک اشتها، از غذاهای متنوع بهره می‌گیرد» (D'allemagne, 1999: 357).

در آن دوران، شوهران به جای آنکه پیوندهای محکمی از محبت و عشق را با همسران خود ایجاد کنند به هر وسوسه دل، پاسخ مثبت می‌دادند. آن‌ها اگر امکان و قدرت مالی می‌یافتند به سمت ازدواج‌های دائم یا موقت دیگر نیز روی می‌آوردند. مردان نسبت به همسر خود چندان احساس وفاداری جنسی نمی‌کردند و اگر هم کسی به آن‌ها می‌گفت که وفادار باشند جواب می‌دادند: «این را خدا بر ما آسان کرده که هرگاه یک زنی قرین طبع ما نشد، او را طلاق گفته و دیگری را اختیار می‌نماییم همچنان الی آخر عمر ... چون طایفه زنان،

حکم جاریه (کنیز) دارند. ممکن است که چندین زن اختیار نماییم تا شاید یکی از آنها مورد طبع ما واقع شود.^۱

در فرهنگ زمان قاجار، ازدواج موقت یا صیغه نیز متداول بود. در آن دوران رسم بر این بود که مرد ایرانی، در سفر، جنگ یا مأموریت به ولایات و شهرهای دیگر، هرگز زن خود را به همراه نمی‌برد و تقریباً در هرجایی که مدت زیادی درنگ می‌کرد زنی صیغه‌ای برای خود می‌گرفت تا غم تنهایی را از دلش بزدايد (Sheil, 1989: 85). عمدتاً زنان طبقات پایین، به دلیل مسائل مالی روی به ازدواج موقت می‌آوردند ولی مشتریان آنها تنوع بسیار داشتند. معمولاً مردان مسافر، زائران، مردانی که از زندگی یکنواخت با همسر رسمی خود خسته شده‌اند، مردانی که زنان بیمار داشتند و یا مردانی که زن آنها چنان نابالغ و کودک بود که امکان زناشویی با او وجود نداشت، از مهم‌ترین مشتریان زنان صیغه‌ای در عصر قاجار بودند (D'allemagne, 1999: 378). در آن دوران، ازدواج موقت چنان امری عادی و رایج بود که برای مردان، رسوایی به بار نمی‌آورد (Gobineau, 2004: 311). در شهر کرمان کسانی بودند که برای هر تازه‌واردی که فقط قصد چند روز اقامت داشته باشد زنی را برای صیغه عرضه می‌داشتند. البته این شیوه از چندزنی، گاه اشکالات و پیچیدگی‌هایی متعددی با خود به همراه داشت. به‌طور مثال، جوانانی از ولایات دوردست با اسناد و مدارکی واقعی یا جعلی می‌آمدند و ادعای ارث می‌کردند و هرگاه پدر نمی‌توانست ثابت کند که در مدتی که آنها ادعا می‌کنند در آن ولایت نبوده است، آن جوانان در ادعای خود پیروز هم می‌شدند (Polak, 1989: 147).

در آن دوران به‌واسطه پوشش کامل خانم‌ها، صورتشان به‌طور کامل پوشانده می‌شد. مردان نیز تا بعد از عقد نمی‌توانستند همسر خود را ببینند. لذا یک پسر به‌جز مادر، خواهر، عمه و خاله خود که شاید اغلب آنها تا زمان ازدواج او، پیر شده بودند چهره هیچ زن دیگری را در طول زندگی‌اش نمی‌دید و لذا در هنگام ازدواج، تقریباً هر چه نصیبش می‌شد راضی بود؛ چراکه به‌هرحال یک چهره جدید به معدود چهره‌های زنانی که تا به حال دیده بود اضافه می‌شد و احتمالاً این دخترک نوجوان از مادر و خاله پیرش، جوان‌تر و زیباتر می‌نمود (Mostofi, 1964: 210). باین‌حال، اگر پسر بعد از ازدواج، به هر دلیلی می‌خواست چهره زن دیگری را ببیند؛ هیچ راهی نداشت مگر اینکه دوباره ازدواج کند! البته این هم در آن

۱. بنگرید به:

دوران زیاد سخت نبود؛ چراکه اگر امکانات مالی‌اش یاری می‌داد، به راحتی می‌توانست زن اول خود را طلاق دهد و همسر دیگری بگیرد و یا آنکه همسر دومی در کنار همسر اول خود اختیار کند. در این شرایط معمولاً فقرا، مسیر اول را می‌رفتند و اغنیا، راه دوم را برمی‌گزیدند (D'allemagne, 1999: 382)؛ چراکه اغنیا خوش نداشتند همسر سابق خود را در آغوش مرد دیگری ببینند و لذا روی به چندهمسری می‌آوردند (Malcolm, 2000: 842).

همسران متعدد یک مرد هم عمدتاً در یک خانه و کنار هم زندگی می‌کردند و همین امر، منشأ تنش‌های مختلف در خانه می‌شد. چالش میان هووها، گاه شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز را سخت می‌کرد و خانه را به کانون نزاع مبدل می‌ساخت. البته آن‌ها نه آشکارا جلوی مرد خانه بلکه به‌دوراز چشم او، به نبردهای پنهانی خود ادامه می‌دادند. گاه هووی حسود، به مسموم کردن تدریجی زنان دیگر شوهر خود اقدام می‌کرد. در مواردی زن با توسل به حيله، هووی خود را دچار فلج تدریجی کرده بود تا از چشم شوهر بپندازد و رقیبی دیرینه را این‌گونه از صحنه خارج کند. زنان آگاه‌تر، به دلیل چنین ترس‌هایی، به‌هیچ‌عنوان غذای هووی خود را نه خود می‌خوردند و نه اجازه می‌دادند که فرزندان‌شان بخورند (Colliver Rice, 2004: 88).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که زنان ایرانی در ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال پیش‌ازاین، در شرایطی زندگی می‌کردند که حتی تصور آن‌هم برای زنان امروزی چندان راحت نیست. زنان ایرانی در دوره قاجار در مقایسه با مردان، در موقعیتی بسیار فرودست و نابرابر قرار داشتند. آن‌ها در بیرون از خانه، در پشت روبنده و در درون خانه، در پشت پرده پنهان بودند. ساخت جامعه در عصر قاجار، پدرسالاری بود. ازدواج‌ها برای زنان، اجباری بود و زنان حقی برای انتخاب آزادانه همسر خود نداشتند. لذا ازدواج عاشقانه نیز در آن دوران، بیشتر به رؤیای کودکانه شبیه بود. زنان مانند کالایی به فرمان خانواده به شوهر تحویل می‌شدند و در قبال آن، خانواده عروس شیربهایبی (گاه بس گران‌بها) دریافت می‌کردند. تجربه کودکی، حلقه گمشده در بین زنان در دوره قاجار بود؛ چراکه سرعت زندگی برای زنان بالا بود. آن‌ها حق لذت از دوران کودکی را هم نداشتند؛ چراکه به‌سرعت باید در همان کودکی، ازدواج و سپس مادری را تجربه می‌کردند. «کودک همسری» و «کودک مادری»، سرنوشت محتوم زنان در عصر قاجار بود. بسیاری از زنان تا قبل از ۱۵ سالگی صاحب چند فرزند بودند. آن‌ها

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۸۷

تا ۳۰ سالگی معمولاً ۷ تا ۸ شکم بچه زاییده بودند. زنان در آن دوره، بسیار زودتر پیر و فرتوت می‌شدند.

زنان در عصر قاجار نه‌تنها در ازدواج، بلکه در طلاق نیز اختیاری نداشتند. مردان بدون هیچ دلیلی می‌توانستند همسر خود را طلاق دهند. در این میان، صرفاً اراده مرد برای طلاق زن کافی بود. زنان در سنین ۱۰ - ۱۲ سال ازدواج می‌کردند و بخشی از آن‌ها در کمتر از ۱۵ سال، مطلقه می‌شدند. از طرفی، فقدان شناخت پیش از ازدواج، از نقاط تاریک ازدواج در جامعه قاجاری بود. جامعه عصر قاجار، جامعه‌ای با ازدواج‌های تنظیم‌یافته توسط خانواده‌ها بود و نه شناخت زوجین از یکدیگر. لذا فرهنگ جنسیتی مسلط در آن دوره، هیچ‌گونه ارتباطی بین دختر و پسر حتی برای شناخت پیش از ازدواج را به رسمیت نمی‌شناخت و بین زن و مرد تا پیش از عقد، جدایی کامل برقرار بود. به نظر می‌رسد جدایی جنسیتی در عصر قاجار، بر میزانی از طلاق‌هایی که بعداً رخ می‌داد مؤثر بوده است.

ساختار اجتماعی سخت و سنگین در دوران قاجار، عاملیت زنانه را تا حد زیادی به محاق برده بود؛ رویدادهایی چون «پوشش اجباری»، «ازدواج اجباری»، «کودک‌همسری اجباری»، «تفکیک جنسیت اجباری» و مواردی از این قبیل سبب گردیده بود که زنان ایرانی در آن دوران، از فرصت‌های رشد و پیشرفت شخصی خود محروم شوند. آن‌ها در خانه و جامعه، تابع مطلق مردان بودند و فرهنگ مسلط نیز از آن‌ها چیزی غیر از این را نمی‌پذیرفت. این وضعیت نشان می‌دهد که زنان در دوره قاجار، در نوعی سلطه جنسیتی فراگیر قرار داشتند؛ به‌نحوی که آزادی‌های آن‌ها در عرصه‌های مختلف، محدود شده و یا به‌کلی از بین رفته بود. جامعه قاجاری، یک جامعه کاملاً پدرسالار بود؛ به‌طوری که همه تصمیمات اصلی در خانه و جامعه را «مردان» می‌گرفتند و زنان به‌کلی به حاشیه رفته و در انقیاد بودند. مردان تقریباً تمام مواضع قدرت و اقتدار را در اختیار دارند و جنس کاملاً برتر به حساب می‌آمدند. پدرسالاری در آن دوران صرفاً بر اساس زور و قدرت مردانه حاکم نبود بلکه فراتر از آن، ناشی از نوعی سلطه فرهنگی بود که توانسته بود با تزریق نوع خاصی از جامعه‌پذیری جنسیتی و تثبیت نوعی فرهنگ جنسیتی پدرسالار، سلطه مردانه بر زنان را در عرصه‌های مختلف تثبیت کند و به آن مشروعیت دهد.

References

- Abrahamian, E. (1377/1998). *Iran bayne 2 Engelāb [Iran between two revolutions]*. Translated into Persian by Ahmad Golmohammadi & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran, Iran: Nashr-e Ney Publication. [in Persian]
- Afary, J. (1385/2006). *Enghelāb-e Mashroote-ye Iran 1285-1290 [The Iranian Constitutional Revolution]*. Translated into Persian by Reza Rezaei. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Bisotun / Bisotun Publication.
- Bamdad, B. (1347/1968). *Zan-e Irani az Enghelāb-e Mashrootiyyat ta Enghelāb-e Sefid [Iranian woman from the Constitutional Revolution to the White Revolution]*. Tehran, Iran: Ebn-e Sina Publication. [in Persian]
- Barrett, M. (1980). *Women's Oppression Today: Problems in Marxist Feminist Analysis*. Thetford: Thetford Press.
- Benjamin, S.G.V. (1363/1984). *Irān va Irāniān dar asr-e Nāsreddīn Shāh [Persia and the Persians]*. Translated into Persian by Mohammad Hosein Kordbache. Tehran, Iran: Jāvidān Publication.
- Brugsch, H.K. (1374/1995). *Dar Sarzamin-e Āftāb [Im lande der Sonne]*. Translated into Persian by Majid Jalilvand. Tehran, Iran: Nashr-e Markaz Publication.
- Colliver Rice, C. (1383/2004). *Zanān-e Irāni va Rāh-o Rāsm-e Zendeği-ye Anān [Persian women]*. Translated into Persian by Assadollah Azad. Tehran, Iran: Ketābdār Publication.
- Connell, R. (2002) *Gender, Cambridge*: UK: Polity Press.
- D'Allemagne, H.R. (1999). *Az Khorāsān ta Bakhtiyāri [Du Khorassan au Pays des Backhtiaris]*. Translated into Persian by Gholamreza Samiei. Tehran, Iran: Tāvous Publication.
- Dehkhoda, A.A. (1362/1983). *Maghālāte Dehkhodā [Dehkhoda Articles]*. Sayyed Mohammad Dabir Siyaghi (Ed.). Tehran, Iran: Tirajeh Publication. [in Persian]
- Dieulafoy, J. (1371/1992). *Irān, Kaldeh va Shoosh [La Perse, la Chaldée et la Susiane]*. Translated into Persian by Ali Mohammad Farahvashi, Tehran, Iran: Tehran University Publication.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 1261A5*, from the collection of "Institute for Iranian Contemporary Historical Studies", 1328 AH / 1910. <http://www.qajarwomen.org>.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F2*, from the "Iran-i naw Collection", 1327 AH / 1909.

- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F12*, from the "Iran-i naw Collection", 1327 AH / 1909.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F40*, from the "Iran-i naw Collection", 1328 AH / 1910.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F65*, from the "Iran-i naw Collection", 1328 AH / 1910.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F79*, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F86*, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F116*, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15158F129*, from the "Iran-i naw Collection", 1329 AH / 1911.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 14126A24*, from the "Astan-i Quds Collection", 1198 AH / 1784.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15161A54*, from the "Meisam Ahmadi Kafshani Collection", 1321 AH / 1903.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 15161A60*, from the "Meisam Ahmadi Kafshani Collection", 1309 AH / 1891.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 14142A517*, from the "Amir Hossein Nikpour Collection", 1334 AH / 1916.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 16179A33*, from the "Jamal Radfar Collection", 1328 AH / 1910.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 16179A67*, from the "Jamal Radfar Collection", 1347 AH / 1929.
- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 14129A59*, from the "Mahlaqa Mallah Collection", 1353 SH / 1974.

- Digital Archive of "Women's Worlds in Qajar Iran", Affiliated to Harvard University, *Document No. 14129A1*, from the "Mahlaqa Mallah Collection", 1393 SH / 2014.
- Drouville. G. (2009). *Safarnāmeḥ-ye Derouvil [Voyage en Perse]*. Translated into Persian by Javad Mohebbi. Tehran, Iran: Nikfarjām Publication.
- Ettehadieh, M. (1373/1994). *Zan dar Jāme-ye Qājār: Mogheiyat-e Ejtemā'i-ye Zanān dar Aghāz-e gharn-e 14 Hejri ghamari [Women in Qajar society; The social status of women at the beginning of the 14th century AH]*. Journal of kelk Research, 55&56: 27-50. [in Persian]
- Ettehadieh, M. Sa'dvandian, S. (1368/1989). *Āmār-e Dār-ol-Khelāfeh-ye Tehran. [Statistics of Tehran Caliphate]*. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Tarikh-e Iran / History of Iran Publication. [in Persian]
- Fauvriér, J. (1388/2009). *3 Sāl dar Darbūr-e Irān; Khāterāt-e Doctor Furieh Pezeshk-e Vjeh-ye Nāsreddin Shāh Qājār [Trois ans a'la cour perse]*. Translated into Persian by Abbas Eghbal Ashtiani. Tehran, Iran: Elm Publication.
- Firestone, S. (1970). *The Dialectic of Sex: The Case for Feminist Revolution*. New York: William Morrow.
- Foran, J. (1382/2003). *Moghāvemāt-e Shekanandeh; Tāriḫ-e Tahavolāt-e Ejtemā'i-e Irān [Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution]*. Translated into Persian by Ahmad Tadayyon. Tehran, Iran: Rasā Publication.
- Gobineau, A. (1383/2004). *3 Sāl dar Irān; Safarnāmeḥ-ye Cont Dogobineau [Trois ans en Asie (de 1855 a 1858)]*. Translated into Persian by Abdul Reza Houshang Mahdavi. Tehran, Iran: Ghatreh Publication.
- Holtzer, E. (1355/1976). *Irān dar 113 sāl-e Pish [Iran in one hundred and thirteen years ago]*. Translated into Persian by Mohammad Asemi. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Markaz-e Mardomshenāsi Iran / Anthropological Center of Iran Publication.
- Hunnicut, G. (2009). *Varieties of Patriarchy and Violence Against Women: Resurrecting "Patriarchy" as a Theoretical Tool*. Violence Against Women, 15 (5): 553–573.
- Iranian Newspaper, *Ālam-e Nesvān*. (1300 SH / 1921). Nos. 2, 3 & 4. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Ālam-e Nesvān*. (1301 SH / 1922). Nos. 1 & 5. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Dānesh*. (1328 AH / 1910). Nos. 1 & 4. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Ghānoon*. (1269 SH / 1890). No. 9. [in Persian]

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۹۱

- Iranian Newspaper, *Irān-e now*. (1327 AH / 1909). Nos. 65, 69 & 78. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Jahān-e Zanān*. (1300 SH / 1921). Nos. 3, 4 & 5. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Majles*. (1285 SH / 1906). No. 6. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Nāme-ye Bānovān*. (1299 SH / 1920). Nos. 1, 3, 5, 8, 9 & 10. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Nāme-ye Bānovān*. (1300 SH / 1921). Nos. 11, 12 & 13. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Nāme-ye Farangestān*. (1303 SH / 1924). Nos. 6, 7 & 8. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Nesvān-e Vatankhāh-e Irān*. (1302 SH / 1923). Nos. 2 & 3. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Shokoufeh*. (1331 AH / 1913). Nos. 3, 5 & 8. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Shokoufeh*. (1332 AH / 1914). Nos. 19 & 20. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Tamaddon*. (1325 AH / 1907). No. 12. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Tarbiat*. (1325 AH / 1907). No. 433. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Zabān-e Zanān*. (1338 AH / 1919). Nos. 6, 11, 15, 23, 29 & 31. [in Persian]
- Iranian Newspaper, *Zabān-e Zanān*. (1339 AH / 1920). No. 54. [in Persian]
- Jaubert, P. (1322/1943). *Mosāferat be Armanestān va Irān [Voyage en Arménie et en Perse]*. Translated into Persian by Mahmoud Hedayat. Tehran, Iran: Tābān Publication.
- Kasravi, A. (1324/1945). *Khāharān va Dokhtarān-e Mā [Our Sisters and Daughters]*. Tehran, Iran: Tābān Publication. [in Persian]
- Kasravi, A. (1363/1984). *Tārikh-e Mashrooteh-ye Irān [History of the Iranian Constitutional Revolution]*. Vol. 1, Tehran, Iran: Amirkabir Publication. [in Persian]
- Kawthar, F. (1376/1997). *Bibi Khanoom Astarabādi va Khānum-e Afzal-e Vaziri; Mādar va Dokhtari az Pishgāmān-e Ma'āref va Hoghoug-e Zanān* [Bibi Khanoom Astarabadi and Ms. Afzal Vaziri; A Mother and Daughter of the Pioneers of Education and Women's Rights]. *Journal of Iran Nāme*, 59: 487-498. [in Persian]
- Kazama, A. (1380/2001). *Safarnāme-ye Kāzāmā; Nokhostin Vazirmokhtār-e Japan dar Irān [Akiyo Kazama: A Japanese diplomat in persia: Journeys and memoirs]*. Translated into Persian by Hashem Rajabzadeh. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Anjoman-e Āsār va Mafākher-e Dāneshgāhi / Society for the National Heritage of Iran Publication.

- Kermani, Nazem-ol-Islam (1387/2008). *Tārikh-e Bidāri-ye Irāniān [History of Iranians' Awakening]*, Tehran, Iran: Amirkabir Publication. [in Persian]
- Lorber, J. (2012). *Gender Inequality: Feminist Theories and Politics*. 5th Edn. New York, NY: Oxford University Press.
- MacGregor, C.M. (1366/1987). *Safari be Eyālat-e Khorāsān va Shomāl-e Gharbi-e Afghānistān [Narrative of a journey through the province of Khorassan and on the N. W. frontier of Afghanistan in 1875]*. Translated into Persian by Majid Mehdizadeh. Vol. 1, Mashhad: Astān-e Quds-e Razavi Publication.
- Mahboobi Ardekani, H. (1357/1978). *Tārikh-e Mo'asesāt-e Tamaddoni-ye Jadid dar Irān [History of New Civilization Institutions in Iran]*. Vol. 1, Tehran, Iran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Malcolm, J. (1379/2000). *Tārikh-e Kāmel-e Irān [The History of Persia]*. Translated into Persian by Mirza Ismail Heyrat. Tehran, Iran: Afsoon Publication.
- Malekzadeh, M. (1382/2003). *Tārikh-e Engelāb-e Mashrootiat [History of the Constitutional Revolution]*. Tehran, Iran: Sokhan Publication. [in Persian]
- Millett, K. (1969). *Sexual Politics*. New York: Avon.
- Mostofi, A. (1343/1964). *Shārh-e Zendeghāni-ye man yā Tārikh-e Ejtemā'i va Edāri-ye Dowre-ye Qājāriyeh [Description of my life or social and administrative history of the Qajar period]*. Vol. 1, Tehran, Iran: Zavvār Publication. [in Persian]
- Nahid, A. (1360/1981). *Zanān-e Irāni dar Jonbesh-e Mashrooteh [Iranian women in the constitutional movement]*. Tabriz, Iran: Ehyā Publication. [in Persian]
- Naples, N.A. (2020). *Companion to Women's and Gender Studies*. Wiley Blackwell.
- National Assembly Deliberations. (1290/1911). *The Second Period, Session 280*. [in Persian]
- Olivier, A. (1371/1992). *Safarnāmeḥ-ye Olivie [Travels in the Ottoman Empire, Egypt, and Persia]*. Translated into Persian by Mohammad Taher Mirza. Tehran, Iran: Ettlā'āt Publication.
- Orsolle, E. (1382/2003). *Safarnāmeḥ-ye Ghafghāz va Iran [Le Caucase et La perse]*. Translated into Persian by Ali Asghar Sa'idi. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Pažuhešgāh-e Olum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi / Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Pilcher, J. & Whelehan, I. (2004). *Fifty Key Concepts in Gender Studies*. Sage Publications.

زنان و نظم جنسیتی پدرسالار ...؛ شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۹۳

- Polak, J.E. (1368/1989). *Safarnāmeḥ-ye Polāk; Irān va Irāniān [Persien das land und seine bewohner]*. Translated into Persian by KayKāvus Jahandari. Tehran, Iran: Kharazmi Publication.
- Rawat, P. S. (2014). Patriarchal beliefs, women's empowerment, and general well-being. *Vikalpa*, 39 (2): 43–55.
- Sanasarian, E. (1384/2005). *Jonbesh-e Hoghough-e Zanān dar Irān; Toḡhyān, Ofoul va Sarkoob az 1280 ta Enghelāb-e 1357 [The Women's Rights Movement in Iran; Uprising, decline and repression from 1280 to the 1978 revolution]*. Translated into Persian by Noushin Ahmadi Khorasani. Tehran, Iran: Akhtarān Publication.
- Serena, C. (1362/1983). *Safarnāmeḥ-ye Mādām Cārlā Serenā; Adam'ha va Ayin'ha dar Irān [Hommes et Choses en Perse]*. Translated into Persian by Ali Asghar Saeidi. Tehran, Iran: Zavvār Publication.
- Shamim, A. (1387/2008). *Irān dar Dowre-ye Saltanat-e Qājār [Iran During the Qajar Kingdom]*. Tehran: Iran: Behzad Publication. [in Persian]
- Sheil, L.M. (1368/1989). *Khāterāt-e Laydi Sheil [Glimpses of Life and Manners in Persia]*. Translated into Persian by Hosein Aboutorabian. Tehran, Iran: Nashr-e Now Publication.
- Smith, M. D. (1990). Patriarchal Ideology and Wife Beatings: A Test of a Feminist Hypothesis. *Violence and Victims*, 5 (4): 257–73.
- Taffazoli, A. & Motazed, Kh. (1377/1998). *Az Forogh-ol-saltaneh ta Anis-ol-doleh; zanān-e Haramsarā-ye Nāsreddin Shāh [From Forough Al-Saltanah to Anisa Al-Dawlah; Women of Nasreddin Shah Harem]*. Tehran, Iran: Golriz Publication. [in Persian]
- Tāj-ol-Saltaneh. (1353/1974). *Khāterāt-e Tāj-ol-Saltaneh [The Memories of Taj Al-Saltanah]*. Tehran, Iran: Enteshārāt-e Tārikh-e Iran / History of Iran Publication. [in Persian]
- Tonsing, J. C. & Tonsing, K. N. (2019). Understanding the role of patriarchal ideology in intimate partner violence among South Asian women in Hong Kong, *International Social Work*, 62 (1): 161 – 171.
- Walby, S. (1991). *Theorizing Patriarchy*. New Jersey, Wiley-Blackwell.
- Willis, E. (1984). Radical Feminism and Feminist Radicalism. *Social Text*, 9/10: 91–118.
- Wills, C.J. (1368/1989). *Irān dar yek ḡharn-e Pish; Safarnāmeḥ-ye Doctor Wills [The land of the lion and sun]*. Translated into Persian by Gholām Hosein Qaragözlü. Tehran, Iran: Eghbāl Publication.